

کلیات تعبیر

خواب

امام جعفر صادق؛ محمد بن سیرین؛ دانیال پیامبر؛ ابراهیم کرمانی؛
یوسف پیغمبر؛ هامونی؛ اسماعیل بن اشعث؛ خالد اصفهانی؛
حافظ ابن اسحاق؛ عبدوس؛ محمد ساهونه؛ جابر مغربی؛

به همراه تعبیر خواب علامه مجلسی

تألیف

شیخ ابوالفضل حسین ابن محمد ابراهیم التقلیسی

به کوشش و ویرایش: کاظم. مطلق

تفلیسی، مہیش بن ابراہیم، - ۶۹۲ ق ۶ -
[کامل التصبیر]

کلیات تعبیر خواب امام جعفر صادق؛ مہمد بن سیرین؛ دانیال
پیامبر؛ ابراہیم کرمانی؛ یوسف پیامبر ... / تالیف ابوالفضل مسین ابن
ابراہیم التفلیسی؛ بہ کوشش و ویرایش کاظم مطلق. - تہران : فراروی،
۱۳۸۳.
۴۹۹ ص.

ISBN ۹۶۴-۸۲۵۹-۳۰-۵ ریال ۲۵۰۰۰

فہرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. فہواہگزار - مہون قدیمی تا قرن ۱۱۴. ۲. فہواہگزاری. الف. عابدینی
مطلق، کاظم، ۱۳۴۵ - ویراستار. ب. عنوان.

۷ ت ۲ ف / ۱۰۸۸ BF ۱۳۵/۳

ث ۱۳۸۳

۱۵۱۹۱ - ۸۳

کتابخانہ ملی ایران



انتشارات فراروی

کلیات تعبیر خواب

شیخ ابوالفضل حسین ابن محمد ابراہیم التفلیسی

- ☐ ویراستار کاظم مطلق
☐ نوبت چاپ اول
☐ انتشار ۱۳۸۴
☐ تیراژ ۴۰۰۰ جلد
☐ قیمت ۳۲۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۸۲۵۹-۳۰-۵

===== کلیہ حقوق محفوظ است. =====

مراکز پخش: تہران، انتشارات فراروی، ۹۷-۶۶۹۶۴-۶۶۹۵۵۸۵۰

پخش بیہق، ۱۲-۶۶۹۶۶۹۱۱

اصفہان، امام عصر، ۲۲۰۴۹۳۳

رشت، پخش کوثر، ۰۹۱۱۱۳۲۰۰۸۷

تبریز، کتابسرادریا، ۵۵۳۱۳۶۳

فهرست

● مقدمه‌ی مؤلف:

شیخ ابوالفضل حسین بن محمد
ابراهیم التقلیسی ۲۹

● گفتار در فضیلت علم تعبیر

خواب ۳۰
فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن ۳۱

فصل دوم: قسمت‌های خواب و

عجایب آن ۳۲

فصل سوم: یاد کردن نفس و روح ۳۴

فصل چهارم: معرفت درستی

خواب‌ها ۳۵

فصل پنجم: معرفت خواب راست و

دروغ ۳۵

فصل ششم: دانستن خواب‌بی تفاوت ۳۶

فصل هفتم: فرق میان خواب ۳۷

فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال ۳۸

فصل نهم: معرفت خواب فراموش

شده ۳۹

فصل دهم: گذاردن خواب به قول

جهال ۴۰

فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر

خواب‌ها ۴۱

فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر ۴۲

فصل سیزدهم: درنگداشتن معرفت

سائل ۴۴

فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر ۴۴

فصل پانزدهم: مغلوب بودن تعبیر ۴۶

فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و

پیامبران در خواب ۴۶

فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در

خواب ۴۹

فصل هجدهم: تعبیر دیدن

امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س)

در خواب ۵۲

فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر

در خواب ۵۲

فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام

حسین (ع) ۵۲

فصل بیست و یکم: تعبیر دیدن اولیا، علما،

حکما، فضلا و زاهدان در خواب ۵۳



● بخش اول

تعبیر خواب تقلیسی ۵۵

آ- الف

آب ۵۶

آبادانی ۵۷

آبادی ۵۷

آب‌بینی ۵۷

آب تاختن ۵۸

آبجو: ۵۸

آبخانه: (مستراح، توالت) ۵۸

آبدستان ۵۹

آب‌دهان ۵۹

آبستنی ۵۹

آب عشق ۵۹

آب‌کانه ۵۹

آب‌گینه (شیشه، ظرف بلوری) ۵۹

آبله ۶۰

آبیوه ۶۰

آبنوس ۶۰

آبار تمان ۶۰

آتش ۶۰

آتش افروختن ۶۲

آتش پرستیدن ۶۳

آتش‌دان (منقل) ۶۳

آتش روشن ۶۳

آتش‌زنه (چخماق) ۶۳

آتشکده ۶۴

آجر ۶۴

آدامس ۶۴

آدم‌کشی ۶۴

آذربایجان ۶۴

آذر خشن ۶۴

آرد ۶۴

آردبیز (الک، غربال) ۶۴

آروغ ۶۴

آزادشدن ۶۵

آس ۶۵

آستان ۶۵

آستانه ۶۵

آسمان ۶۵

آسیاب ۶۷

آسیابان ۶۷

آشامیدنی‌ها ۶۸

۶ □ کلیات تعبیر خواب

آش انار	۶۸	اذان:	۷۶	امامت جماعت	۸۵
آش بلفور	۶۸	ارزیر (قلع)	۷۷	امروء (گلایی)	۸۶
آشپز خانه	۶۸	آرش (ذراع، واحدی برای اندازه گیری	۷۷	انار	۸۶
آشپزی	۶۸	طول)	۷۷	انیر:	۸۷
آشپزی کردن	۶۸	آزه	۷۷	انجیر	۸۷
آش سرکه	۶۸	از پس مرده رفتن (تشییع)	۷۷	انجیل (کتاب آسمانی مسیحیان)	۸۷
آش سماق	۶۸	ازدواج	۷۷	انداختن مردم	۸۷
آش شوربا	۶۸	ازدها	۷۸	اندام‌ها	۸۸
آغوش گرفتن	۶۸	اسب	۷۸	اندوه	۸۸
آفتاب	۶۸	اسپندان (خردل)	۸۰	انگبین (عسل، شهد)	۸۸
آفتابه	۷۰	استادی	۸۰	انگشتان	۸۸
آلت تناسلی مرد	۷۰	استخوان	۸۰	انگشتی	۸۹
آلو	۷۰	استر: (فاطر)	۸۰	انگور	۹۰
آلوسرخ	۷۰	استمفا	۸۱	ایزار	۹۱
آله (عقاب)	۷۰	استفشار	۸۱	ایوان	۹۱
آماس (ورم، التهاب)	۷۱	استفراغ	۸۲	ب = پ	
آواز	۷۱	أسطربلاب	۸۲	بادام	۹۲
آویشن	۷۱	اسفرزه:	۸۲	بادروک (ریحان کوهی)	۹۲
آویختن (دار آویختن)	۷۱	اسفناج	۸۲	بادرها کردن (ظرفه دادن)	۹۲
آهک	۷۲	اسهال	۸۲	بادنجان	۹۳
آهن	۷۲	أشتر	۸۲	بادوزیدن	۹۳
آهودیدن	۷۲	أشتر مرغ (شتر مرغ)	۸۳	باران	۹۳
آیات قرآن	۷۳	أشتر غاز (بیغ گیاه انجدان)	۸۴	بارانی	۹۴
آیهی شهدا لله	۷۳	اشک	۸۴	بارکشیدن	۹۴
آیه الکرسی	۷۳	اشنان	۸۴	باروی (قلعه، حصار)	۹۴
آینه	۷۳	اصلع (داغ سر)	۸۴	بازر	۹۵
ابرو	۷۴	افتادن	۸۴	بازو	۹۵
ابرو، ابروها	۷۵	افرده	۸۵	بازوبند	۹۵
ابریشم	۷۵	افسون	۸۵	باغ دیدن	۹۶
ابلیس، شیطان (لعنة الله)	۷۵	افطار کردن	۸۵	باغن جامه‌ها	۹۷
اتاق	۷۵	انیون (ترياک)	۸۵	باقتلا	۹۷
اتصاف کار	۷۵	الک:	۸۵	بالارفتن	۹۸
اجاق	۷۶	أخج (زالزالک)	۸۵	بالش	۹۸
اخته کردن:	۷۶	اماله	۸۵	بالنگ	۹۸

فهرست □ ۷

۱۳۰	پابند	۱۰۹	پلانکینی	۹۸	بام
۱۳۱	پابندانی کردن	۱۰۹	پابل	۹۸	بانگ داشتن جانوران
۱۳۱	پاتبله (دیگ بزرگ مسی دهن گشاده)	۱۱۰	پابلله (ابریش)	۱۰۰	بانگ نماز
۱۳۱	پادشاه (حاکم)	۱۱۰	پالدر چین	۱۰۱	بیر
۱۳۲	پاچه	۱۱۰	پلغم (خلط سینه و بینی)	۱۰۱	بُت
۱۳۳	پاس داشتن (نگهبانی کردن)	۱۱۰	پلور	۱۰۱	بچه
۱۳۳	پاشنه‌ی پا	۱۱۰	بلوط	۱۰۱	بخشش کردن
۱۳۳	پالان	۱۱۱	بنا گوش	۱۰۱	بُخور کردن
۱۳۳	پای اورنجن	۱۱۱	بند نهادن (برپای)	۱۰۲	بذر قطونا (اسفرزه)
۱۳۳	پُتک آهنگری	۱۱۱	بند نهادن	۱۰۲	بربط (آلت موسیقی)
۱۳۴	پتو	۱۱۲	بنده	۱۰۲	برج
۱۳۴	پَر	۱۱۲	بنفشه	۱۰۲	برجستن
۱۳۴	پرپهن	۱۱۳	بنیاد نهادن	۱۰۳	بُرد (نوعی پارچه‌ی کتانی)
۱۳۴	پرچم	۱۱۳	بو تیمار (پرنده‌ی ماهیخوار)	۱۰۳	برده فروشی
۱۳۴	برده	۱۱۳	بوریا (حصیر)	۱۰۳	بُردار کردن
۱۳۴	برده‌داری	۱۱۴	بوزینه	۱۰۳	برف
۱۳۴	برستو	۱۱۴	بوسه دادن	۱۰۳	برق (آذر خش)
۱۳۴	برنده	۱۱۴	بوق زدن	۱۰۴	برگ
۱۳۴	برنیان	۱۱۵	بول	۱۰۴	برگشتوان (زره و روپوش مخصوص در جنگ‌های قدیم)
۱۳۵	پرواز کردن	۱۱۵	بوم (جغد)	۱۰۴	برنج
۱۳۵	پروانه	۱۱۵	بوهای خوش	۱۰۴	بُرُوت (سبیل، موی پشت لب مردان)
۱۳۵	بری	۱۱۵	پِه	۱۰۴	بُرّه
۱۳۶	پزشک	۱۱۶	بهار	۱۰۴	برهنگی
۱۳۶	پستان	۱۱۶	بهشت	۱۰۵	بریان
۱۳۷	پستان بند	۱۱۷	بیابان	۱۰۵	بز
۱۳۷	پستنه	۱۱۷	بیت المعمور	۱۰۵	بَزاز
۱۳۷	پشت	۱۱۷	بید گوش (پیل گوش)	۱۰۶	بساط
۱۳۷	پشته (تپه، تل)	۱۱۷	بیرق	۱۰۷	بُست
۱۳۸	پشت کردن	۱۱۸	بیضه	۱۰۷	بستان افروز
۱۳۸	پشم	۱۱۸	بیل	۱۰۷	بستر
۱۳۸	پشه	۱۱۸	بیماری	۱۰۷	بط (مرغابی)
۱۳۹	پلاس (گلیم، جامه‌ی پشمی و خشن)	۱۱۸	بینی	۱۰۹	بُغل، زیر بغل
۱۳۹	پل ساختن	۱۱۹	بیهوشی	۱۰۹	بقالی
۱۳۹	پلنگ	۱۱۹	پا	۱۰۹	

۱۲۹	پلته (قبیلای چراغ)	۱۲۸	تازیانه	۱۴۵	بلا
۱۲۹	پلیس	۱۳۹	تاوه (تابه)	۱۴۵	تغار
۱۳۰	پنبه	۱۳۹	تب	۱۴۵	تف
۱۳۰	پند دادن	۱۳۹	تبر	۱۴۶	تفشله (عدسی)
۱۳۰	پنیر	۱۳۹	تبیرو (طبل)	۱۴۶	تکبیر گفتن
۱۳۰	پوست	۱۴۰	تُشماج (آش سمان)	۱۴۶	تگرگ
۱۳۱	پوشین	۱۴۰	تخت	۱۴۶	تل
۱۳۱	پهلو	۱۴۰	تخم کاشتن	۱۴۶	تمام شدن کار
۱۳۱	پهلو (پله‌ور، دارو فروش)	۱۴۱	تخم مرغ	۱۴۶	تندر
۱۳۱	پی (رشته‌ی سفید مخاطی)	۱۴۱	تُخمه (فساد غذا در معده ویدی گوارش که حاصل پُر خوری است)	۱۴۷	تندیس‌ها
۱۳۲	پیاز	۱۴۱	تخم‌ها	۱۴۷	تنگی
۱۳۲	پیاله	۱۴۱	تُذرو (قفاول)	۱۴۷	تن مردم
۱۳۲	پیراهن	۱۴۱	ترازو	۱۴۷	تنور
۱۳۳	پیرایه (زیور زینت)	۱۴۲	ترازوگر (ترازوساز)	۱۴۸	توالت
۱۳۳	پیر شدن	۱۴۲	ترانگین	۱۴۸	توبه کردن
۱۳۳	پیروزه (سنگی قیمتی)	۱۴۲	تُرَب	۱۴۸	توت
۱۳۳	پسی (مرضی بالکه‌های سفید روی پوست)	۱۴۳	ترید (ویزه کردن نان در دوغ یا...)	۱۴۸	توتیا
۱۳۴	پشانی	۱۴۳	ترخون	۱۴۹	تورات (کتاب مقدس یهود)
۱۳۴	پشه	۱۴۳	ترسایی	۱۴۹	تیر
۱۳۴	پشی گرفتن	۱۴۳	ترسیدن	ج-ج	
۱۳۴	پیکان (نیزه)	۱۴۳	ترشی‌ها	۱۵۰	جادو کردن (سحر کردن)
۱۳۵	پیغمبری	۱۴۳	ترف (قره قروت، کشک سیاه)	۱۵۰	جارو
۱۳۵	پیکر (مجسمه)	۱۴۳	ترنج	۱۵۰	جام
۱۳۵	پله‌ور (خرده فروش)	۱۴۴	تروه	۱۵۰	جامه
۱۳۵	پله ابریشم	۱۴۴	تروه دوغ	۱۵۳	جامه‌ی خن
۱۳۵	پیمانه (کُیل)	۱۴۴	تروه بار	۱۵۳	جامه‌ی خواب
۱۳۶	پیه خوردن	۱۴۴	تروه فروشی	۱۵۴	جان (روح، نفس)
ت		۱۴۴	ترباک	۱۵۴	جَبَه (نبا)
		۱۴۴	تزوچ	۱۵۴	جَزَع (مهره‌ی یمانی)
۱۳۷	تاب دادن	۱۴۵	تسبیح کردن	۱۵۵	جَسْتَن
۱۳۷	تابستان	۱۴۵	تننگی	۱۵۵	جفد
۱۳۷	تاج	۱۴۵	تشیع جنازه	۱۵۵	جگر
۱۳۷	تاراج	۱۴۵	تعویذ (دعا برای دفع چشم زخم و آفت و	۱۵۵	جلاب (گلاب)
۱۳۸	تاریکی				

۱۷۲	حبض	چکاوک (پرنده‌ی کوچک و	۱۵۶	جنازه
۱۷۳	خاج (صلیب مسیحیان، چلیپا)	خوش آواز	۱۵۶	جُنب بودن
۱۷۳	خار	چنگال	۱۵۶	جنگ کردن
۱۷۳	خارپشت	چنگاله (چنگ و قلاب)	۱۵۶	جو
۱۷۳	خارش	چنگ زدن	۱۵۷	جوال
۱۷۳	خاشاک (ریزه‌ی چوب و علف و کاه)	چوب	۱۵۷	جوالدوز
۱۷۴	خاک	چوگان زدن	۱۵۷	جوان شدن
۱۷۴	خاکستر	چهاربای	۱۵۷	جوراب
۱۷۴	خادم	چینی آلات	۱۵۷	جوزبویا (نوعی گرده، با پوستی نازک و
۱۷۴	خامه (قلم)	ح-خ	زودشکن و بویی خوش و تند) ○ محمد بن	
۱۷۵	خانه	حاکم	۱۵۸	سیرین: دیدن جوزبویا به
۱۷۵	خانی (حوض، چشمه)	حب خوردن، حرص خوردن	۱۵۸	جوشن
۱۷۵	خایسک (جکش، پتک آهنگر)	حبر (مرکب یا جوهر برای نوشتن)	۱۵۸	جولاهی (بافتگی، نساجی)
۱۷۵	خایه مرغ (تخم مرغ)	حجامی (حجامت کردن)	۱۵۸	جوهر
۱۷۶	خایه‌ی آدم (بیضه‌ی مرد)	حجر الاسود	۱۵۸	جوی آب
۱۷۷	خیزه	حج کردن	۱۵۹	جهود شدن (یهودی)
۱۷۷	خفته کردن	حد زدن	۱۵۹	جیوه
۱۷۷	خرابی	حربه	۱۵۹	چادر
۱۷۷	خر	حرم	۱۵۹	چادر شب
۱۷۹	خریزه	حریز	۱۶۰	چانه
۱۷۹	خرتوت	حساب	۱۶۰	چاه
۱۷۹	خرچنگ	حصار	۱۶۱	چتر
۱۷۹	خردل	حصیر	۱۶۱	چراغ
۱۷۹	خرمن	حُفنه (اماله، تنقیح)	۱۶۲	چراغ بایه (پایه‌ی چراغ)
۱۸۰	خرگاه (سراپرده، خیمه‌ی بزرگ)	حُقه (قوطی، ظرف کوچک	۱۶۲	چراغدان (جا چراغی)
۱۸۰	خرگوش	جواهرات)	۱۶۲	چَرغ (پرنده‌ی شکاری از نوع بازها)
۱۸۰	خرما	حکمت	۱۶۲	چرک
۱۸۱	خرمن	حلاجی	۱۶۲	چشم
۱۸۱	خروس	حلوا (انگبین)	۱۶۳	چشم پزشکی
۱۸۲	خرید و فروش	حمالی	۱۶۴	چشمه
۱۸۲	خستگی	حنا	۱۶۴	چفانه (از آلات موسیقی)
۱۸۲	خشت	حنوط (خوشبو مثل کافور)	۱۶۴	چفندر
۱۸۲	خشم گرفتن	حوض		چک (برات، قباله، عهدنامه و
۱۸۲	خسوف	حوض کوثر	۱۶۴	منشور)

۱۲ □ کلیات تعبیر خواب

۲۵۷	سفره	۲۴۶	سپر	۲۳۸	زن وزایدن
۲۵۷	سفیداب	۲۴۷	سپر ز (طحال)	۲۳۹	زن
۲۵۷	سفیدروی	۲۴۷	سبوسه		زنار (صلیب مسیحیان و کمر بند زرتشتیان و مسیحیان)
۲۵۷	سفید مهره	۲۴۷	ستارگان	۲۳۹	
۲۵۷	سفای کردن	۲۴۸	ستون	۲۴۰	زنبور
	سفمونی (نوعی گیاه باریش بی شیه	۲۴۸	سجاده	۲۴۰	زنبیل
۲۵۸	زردک)	۲۴۹	سجده	۲۴۰	زنجبیل
۲۵۸	سقفنور	۲۴۹	سخن	۲۴۰	زنجیر
۲۵۸	سبکبا (آش سرکه)	۲۴۹	شداب (گیاه خودرو)	۲۴۰	زَنج (چانه، فک پایین)
۲۵۸	شکره (کاسه و پیاله ی صفالی)	۲۵۰	سراب	۲۴۰	زنداد
۲۵۸	سکسکه	۲۵۰	سدر	۲۴۱	زنگار (زنگ فلزات)
۲۵۸	سکنجبین	۲۵۰	سرا پرده (بارگاه، خیمه ی بزرگ)	۲۴۱	زنگوله
۲۵۸	شک (نوعی عطر)	۲۵۰	سرای	۲۴۱	زوبین (نوعی نیزه ی کوتاه)
۲۵۹	سگ	۲۵۱	سرب	۲۴۱	زهار (ناحیه ی بالای آلت تناسلی)
۲۵۹	سلاح (آلت جنگ)	۲۵۱	سرخچه (سرخچه)	۲۴۱	زهر
۲۶۰	سلام	۲۵۱	سرخ دان	۲۴۲	زهره، صفر (زرد آب)
۲۶۰	سماروغ (فارچ)	۲۵۱	سُر	۲۴۲	زیتون
۲۶۰	سماق	۲۵۳	سرفیدن (سرفه کردن)	۲۴۲	زیره
۲۶۱	سمانه (بلدرچین)	۲۵۴	سِرکه	۲۴۲	زیلو
۲۶۱	سمور	۲۵۴	سِرگین	۲۴۳	زین
۲۶۱	سمنان (سرنیزه)	۲۵۴	سِرگین دادن	۲۴۳	زاله
۲۶۱	سُنب (سُم)	۲۵۵	سرما		
۲۶۱	سنبیل	۲۵۵	سُرمه	۲۴۴	سار
۲۶۲	سنجاب	۲۵۵	سرمه دان	۲۴۴	ساطور
۲۶۲	سنجد	۲۵۵	سُرنج (سالیقون، گردی سرخ رنگ)	۲۴۴	ساعدا (از مع دست تا ارنج)
۲۶۲	سنج زدن	۲۵۵	سرو (شاخ حیوانات)	۲۴۴	سانق
۲۶۲	سنجیدن	۲۵۶	سرود	۲۴۵	سایبان
۲۶۲	سندان	۲۵۶	سِریش	۲۴۵	سایه
۲۶۳	سنگ	۲۵۶	سِریشم	۲۴۵	سبزه
۲۶۳	سنگ خواره	۲۵۶	سَرین	۲۴۶	سَبیل (از بیماری های چشم)
۲۶۴	سواری	۲۵۶	سطل		سبوس (پوست آرد نشده ی گندم)
۲۶۴	سوراخ		سُفَر (گیاهی ست باریک های ریزو گل های	۲۴۶	وجو)
۲۶۴	سوره ی آل عمران	۲۵۶	کبود رنگ)	۲۴۶	سَبو (کوزه)
۲۶۴	سوره ی ابراهیم	۲۵۶	سفر کردن	۲۴۶	سَبیل

فهرست □ ۱۳

سوره‌ی احزاب..... ۲۶۴	سوره‌ی دخان..... ۲۶۹	سوره‌ی قریش..... ۲۷۲
سوره‌ی احقاف..... ۲۶۴	سوره‌ی ذاریات..... ۲۶۹	سوره‌ی قصص..... ۲۷۲
سوره‌ی اخلاص..... ۲۶۵	سوره‌ی رعد..... ۲۶۹	سوره‌ی قلم..... ۲۷۲
سوره‌ی انشراح..... ۲۶۵	سوره‌ی روم..... ۲۶۹	سوره‌ی قمر..... ۲۷۳
سوره‌ی اعراف..... ۲۶۵	سوره‌ی زخرف..... ۲۶۹	سوره‌ی قیامت..... ۲۷۳
سوره‌ی الزّحمن..... ۲۶۵	سوره‌ی زمر..... ۲۶۹	سوره‌ی کافرون..... ۲۷۳
سوره‌ی الزلزله..... ۲۶۵	سوره‌ی سبأ..... ۲۶۹	سوره‌ی کوثر..... ۲۷۳
سوره‌ی الضحی..... ۲۶۵	سوره‌ی سجده..... ۲۶۹	سوره‌ی کهف..... ۲۷۳
سوره‌ی انبیا..... ۲۶۵	سوره‌ی شعراء..... ۲۶۹	سوره‌ی لقمان..... ۲۷۳
سوره‌ی انسان..... ۲۶۵	سوره‌ی شمس..... ۲۷۰	سوره‌ی لیل..... ۲۷۳
سوره‌ی انشقاق..... ۲۶۶	سوره‌ی شوری..... ۲۷۰	سوره‌ی مائده..... ۲۷۳
سوره‌ی انعام..... ۲۶۶	سوره‌ی شهد الله..... ۲۷۰	سوره‌ی ماعون..... ۲۷۴
سوره‌ی انفال..... ۲۶۶	سوره‌ی ص..... ۲۷۰	سوره‌ی مجادله..... ۲۷۴
سوره‌ی انفطار..... ۲۶۶	سوره‌ی صافات..... ۲۷۰	سوره‌ی محمد (ص)..... ۲۷۴
سوره‌ی بروج..... ۲۶۶	سوره‌ی صف..... ۲۷۰	سوره‌ی مدثر..... ۲۷۴
سوره‌ی بقره..... ۲۶۶	سوره‌ی طارق..... ۲۷۰	سوره‌ی مرسلات..... ۲۷۴
سوره‌ی بلد..... ۲۶۶	سوره‌ی طلاق..... ۲۷۰	سوره‌ی مریم..... ۲۷۴
سوره‌ی بنی اسرائیل..... ۲۶۷	سوره‌ی طور..... ۲۷۰	سوره‌ی مزمل..... ۲۷۴
سوره‌ی یسین..... ۲۶۷	سوره‌ی طه..... ۲۷۱	سوره‌ی مصایح..... ۲۷۵
سوره‌ی یثت..... ۲۶۷	سوره‌ی عادیات..... ۲۷۱	سوره‌ی مطففین..... ۲۷۵
سوره‌ی تحریم..... ۲۶۷	سوره‌ی عبس..... ۲۷۱	سوره‌ی معراج..... ۲۷۵
سوره‌ی تغابن..... ۲۶۷	سوره‌ی علق..... ۲۷۱	سوره‌ی ملک..... ۲۷۵
سوره‌ی تکوین..... ۲۶۷	سوره‌ی عنکبوت..... ۲۷۱	سوره‌ی ممتحنه..... ۲۷۵
سوره‌ی توبه..... ۲۶۷	سوره‌ی غاشیه..... ۲۷۱	سوره‌ی منافقون..... ۲۷۵
سوره‌ی تین..... ۲۶۷	سوره‌ی فاتح الكتاب..... ۲۷۱	سوره‌ی مؤمن..... ۲۷۵
سوره‌ی جاثیه..... ۲۶۸	سوره‌ی فاطر..... ۲۷۱	سوره‌ی مؤمنون..... ۲۷۵
سوره‌ی جمعه..... ۲۶۸	سوره‌ی فتح..... ۲۷۱	سوره‌ی نازعات..... ۲۷۵
سوره‌ی جن..... ۲۶۸	سوره‌ی فجر..... ۲۷۱	سوره‌ی ناس..... ۲۷۶
سوره‌ی حاقه..... ۲۶۸	سوره‌ی فرقان..... ۲۷۲	سوره‌ی نبأ..... ۲۷۶
سوره‌ی حج..... ۲۶۸	سوره‌ی فلق..... ۲۷۲	سوره‌ی نجم..... ۲۷۶
سوره‌ی حجر..... ۲۶۸	سوره‌ی ق..... ۲۷۲	سوره‌ی نحل..... ۲۷۶
سوره‌ی حدید..... ۲۶۸	سوره‌ی قارعه..... ۲۷۲	سوره‌ی نساء..... ۲۷۶
سوره‌ی حشر..... ۲۶۸	سوره‌ی قدر..... ۲۷۲	سوره‌ی نمل..... ۲۷۶
		سوره‌ی نوح..... ۲۷۶

۲۸۹	شهادت	۲۸۲	شب پره	۲۷۶	سوره ی نور
۲۸۹	شهرستان	۲۸۳	شبه (نوعی سنگ زینتی و بزاق)	۲۷۶	سوره ی واقعه
۲۸۹	شهرها	۲۸۳	شب یمانی (نوعی زاج)	۲۷۷	سوره ی همزه
۲۹۰	شیر (درنده)	۲۸۳	شپش	۲۷۷	سوره ی هود
۲۹۱	شیر (خوردنی)	۲۸۳	شپشه	۲۷۷	سوره ی یس
۲۹۱	شیراز (ماست چکیده)	۲۸۳	شراب (شریت و نوشیدنی)	۲۷۷	سوره ی یونس
۲۹۱	شیر خشت (صمغ گیاهی)	۲۸۳	شرابی (شرابه، آویزه ی زینتی)	۲۷۷	سوره ی حجرات
۲۹۱	شیره (انگور)	۲۸۳	شراره ی آتش	۲۷۷	سوزن
۲۹۲	شیره	۲۸۴	شرم	۲۷۷	سوسمار
۲۹۲	شیرینی ها	۲۸۴	شستن	۲۷۸	سومن
۲۹۲	شینشه	۲۸۴	شش	۲۷۸	سوگند
ص - ض		۲۸۴	شطرنج	۲۷۸	سیب
۲۹۳	صابون	۲۸۵	شعر گفتن	۲۷۹	صیر
۲۹۳	صاروج (ملاطی از خاکستر آهک)	۲۸۵	شغال	۲۷۹	سیری
۲۹۳	صاعقه	۲۸۵	شفتالو	۲۷۹	سپسنبر (نوعی گیاه)
۲۹۳	صبح	۲۸۵	شکار	۲۷۹	سیکی (نوعی شراب، شراب سفید)
۲۹۳	صبر	۲۸۵	شکر کردن	۲۷۹	سیل
۲۹۳	صحبث	۲۸۵	شکستن	۲۸۰	سبم (نقره)
۲۹۴	صحبث داشتن	۲۸۵	شکم	۲۸۰	سیماب (جیوه)
۲۹۴	صحرا	۲۸۶	شکنجه، شکبه	۲۸۰	سیمرغ
۲۹۴	صُحف	۲۸۶	شکنجه	۲۸۰	سینه
۲۹۴	صحف	۲۸۶	شکوفه ها	۲۸۱	شاخه
۲۹۴	صحیفه	۲۸۶	شل شدن	۲۸۱	شادروان (پرده ی بزرگ، سراپرده)
۲۹۴	صدای پرنده	۲۸۶	شلغم	۲۸۱	شادی
۲۹۴	صدای حیوانات	۲۸۶	شلوار	۲۸۱	شانه
۲۹۴	صدف	۲۸۷	شلوار بند	شانه ی حیوان (استخوان مسطح کف	
۲۹۴	صدقه دادن	۲۸۷	شمار کردن (حساب کردن)	۲۸۲	گوسفند)
۲۹۵	صدقه دادن	۲۸۷	شمشیر	۲۸۲	شاه بلوط
۲۹۵	صراط (راه پله ی در سرای آخرت)	۲۸۷	شمع	۲۸۲	شاه رود
۲۹۵	صُرافی کردن	۲۸۸	شنا کردن	۲۸۲	شاه سفرم (ریحان)
۲۹۵	صعود	۲۸۸	شنالنگ	۲۸۲	شاهین
۲۹۵	صفرا	۲۸۸	شنگرف (سنگی در معدن جیوه)	۲۸۲	شب
۲۹۵	صفه (ابوان)	۲۸۸	شوربا	۲۸۲	شبان
۲۹۶	صلوات فرستادن	۲۸۸	شونیز (سیاه دانه)	۲۸۲	شب بازی (خیمه شب بازی)

صلیب	۲۹۶	طلق	۳۰۱	عَصیده (کاجی)	۳۰۸
صمغ	۲۹۶	طنبور	۳۰۱	عضلات بدن	۳۰۸
صنچ زدن	۲۹۶	طنبور (تنبور)	۳۰۲	عطادادن	۳۰۸
صندل	۲۹۶	طوس	۳۰۲	عطارد	۳۰۸
صندوق	۲۹۶	طوطی	۳۰۲	عطّاری کردن	۳۰۸
صنوبر	۲۹۶	طوفان	۳۰۲	عطر	۳۰۸
صورت	۲۹۶	طوق	۳۰۲	عطسه کردن	۳۰۸
صوف	۲۹۷	طیلسان (نوعی شئل و جامه‌ی گشاد)	۳۰۲	عقل	۳۰۹
صوفی شدن	۲۹۷	ظلمات	۳۰۳	عقیق	۳۰۹
صید	۲۹۷	ظرف شیشه‌ای	۳۰۳	عقص	۳۰۹
صیقل	۲۹۷	ظلم کردن	۳۰۳	عقاب	۳۰۹
ضرابی	۲۹۷	ع-غ		عقرب	۳۱۰
ضعیفی (لاغری و ناتوانی)	۲۹۷	عاج	۳۰۴	عقرب	۳۱۰
ضیاع	۲۹۸	عاریت	۳۰۴	عقل	۳۱۰
ضمانت	۲۹۸	عاشق شدن	۳۰۴	عقیق	۳۱۰
ط-ظ		عالم	۳۰۴	عکس	۳۱۰
طابع	۲۹۹	عانه	۳۰۴	عکّه	۳۱۰
طاس	۲۹۹	عبا	۳۰۴	علک (صمغ، سقز، آدامس)	۳۱۰
طاغون	۲۹۹	عبادت	۳۰۴	علم	۳۱۰
طاووس	۲۹۹	عجوزه	۳۰۴	عَلَم (پرچم، بیرق)	۳۱۰
طابع (مُهری برای نشان زدن)	۲۹۹	عدد	۳۰۴	عمارت کردن	۳۱۰
طیس	۳۰۰	عدس	۳۰۶	عماری (کجاوه)	۳۱۱
طَبّاحی	۳۰۰	عدسی	۳۰۶	عمله‌گی	۳۱۱
طَبَق	۳۰۰	غَزاده (منجنیق برای پرتاب سنگ)	۳۰۶	عمود (گرز)	۳۱۱
طبل	۳۰۰	عرش	۳۰۶	عَناب	۳۱۱
طیب	۳۰۰	عرعر	۳۰۶	عنبر	۳۱۱
طحال	۳۰۰	عرق	۳۰۷	عنقا	۳۱۱
طرخون	۳۰۰	عروسی	۳۰۷	عنکبوت	۳۱۱
طشت (تشت)	۳۰۱	عزل	۳۰۷	عود	۳۱۲
طعام	۳۰۱	عسل	۳۰۷	عودسوز (مجموعه ظرفی برای سوزاندن	
طمن (نیزه، نیزه زدن)	۳۰۱	عسّ (پاسبان، پلیس)	۳۰۷	عود)	۳۱۲
طلا	۳۰۱	عصا	۳۰۷	عورت	۳۱۲
طلاق	۳۰۱	عَصّاری (روغن کشی)	۳۰۷	عید	۳۱۲
طَلَع (شکوفه‌ی خرما)	۳۰۱	عصبانی شدن	۳۰۸	غارت	۳۱۲

غار.....	۳۱۲	قیه.....	۳۱۹	درختان مثل صنوبر به دست می آید)	۳۲۴
غالبه (نوعی عطر).....	۳۱۲	فلاخن.....	۳۱۹	قفا (پشت، پشت گردن).....	۳۲۴
غایب.....	۳۱۳	فلوس (نام درختی تناور).....	۳۱۹	قفص.....	۳۲۴
غبار.....	۳۱۳	فندق.....	۳۱۹	قفل.....	۳۲۴
غذا.....	۳۱۳	فنگ (حیوانی شبیه روباه).....	۳۱۹	قل اللهم.....	۳۲۴
غریبال.....	۳۱۳	فواق (سککه).....	۳۱۹	قلع.....	۳۲۵
غرق شدن.....	۳۱۳	فوده.....	۳۱۹	قلمه.....	۳۲۵
غزا کردن (جهاد در راه خدا).....	۳۱۳	فوره.....	۳۱۹	قلم.....	۳۲۵
غسل کردن.....	۳۱۴	فوطه (دستمال، لنگ).....	۳۱۹	قلیه (نوعی غذا از گوشت).....	۳۲۵
غُل (قید و بند و زنجیر).....	۳۱۴	فیروزه.....	۳۲۰	قَمْع (قیف).....	۳۲۵
غلاف.....	۳۱۴	فیل.....	۳۲۰	قند.....	۳۲۵
غلبه کردن.....	۳۱۴	فاشق.....	۳۲۰	قندیل.....	۳۲۵
غم.....	۳۱۴	قاضی.....	۳۲۱	قنوت.....	۳۲۶
غنیمت.....	۳۱۴	قافله.....	۳۲۱	قی.....	۳۲۶
غوره دیدن.....	۳۱۵	قالب.....	۳۲۱	قیامت.....	۳۲۶
غوص.....	۳۱۵	قالی.....	۳۲۱	قیر.....	۳۲۶
ف-ق		قا.....	۳۲۱	ک-کند	
		قبله.....	۳۲۲		
فاخته (کوکو، قمری).....	۳۱۶	قدح.....	۳۲۲	کاجی (کاجی).....	۳۲۷
فال.....	۳۱۶	قدید.....	۳۲۲	کارد.....	۳۲۷
فالوده.....	۳۱۶	قرآن خواندن.....	۳۲۲	کاردنیا.....	۳۲۷
فتنه.....	۳۱۶	قَرابه (ظرف شیشه ای).....	۳۲۲	کارزار.....	۳۲۷
فتیله.....	۳۱۶	فریان کردن.....	۳۲۲	کاروان.....	۳۲۷
فراخی.....	۳۱۶	قُرْثُل (نوعی گل زینتی).....	۳۲۳	کارپز (قنات).....	۳۲۸
فَراشی.....	۳۱۷	قره قوروت.....	۳۲۳	کاسه.....	۳۲۸
فَرَج.....	۳۱۷	قر (پبله، ابریشم خام).....	۳۲۳	کاغذ.....	۳۲۸
فرجی (نوعی لباس گشاد جلویاز).....	۳۱۷	قُسط (گیاهی سفید با برگ های پهن).....	۳۲۳	کاورس.....	۳۲۸
فرزند.....	۳۱۸	قسمت کردن.....	۳۲۳	کامو.....	۳۲۸
فرعون.....	۳۱۸	قَصاب.....	۳۲۳	کبک.....	۳۲۸
فرمودن، گفتن (دستور دادن).....	۳۱۸	قَصه.....	۳۲۳	کبوتر.....	۳۲۸
فروختن.....	۳۱۸	قضیب (شاخه ی درخت است).....	۳۲۴	کتاب.....	۳۲۹
فرو آمدن.....	۳۱۸	قطایف (باقلا، نوعی شیرینی).....	۳۲۴	کنان.....	۳۲۹
فزون شدن.....	۳۱۸	قطران (ماده ی قیر مانند که از بعضی.....	۳۲۴	کف.....	۳۲۹
فَشِیق (پسته).....	۳۱۸	فروختن.....	۳۲۴	کتیرا.....	۳۲۹
فَقاع (آبجو).....	۳۱۸	فرو آمدن.....	۳۲۴	کحالی کردن (چشم پزشکی).....	۳۳۰

۳۴۲	گاوزبان (نوعی گل)	۳۳۵	کلاه	۳۳۰	کدو
۳۴۲	گاومیش	۳۳۶	کَلَبَتَن (انبر، گازانبر)	۳۳۰	کُرباسو (مارمولک، چلباسه)
۳۴۲	گیر (مجوسی، زرنشتی)	۳۳۶	کلم	۳۳۰	کُزته (پیراهن نیم تنه)
۳۴۲	گیج	۳۳۶	کلنگ	۳۳۰	کرسی
۳۴۲	گدایی کردن	۳۳۶	کُلِیچه (کلوچه، نان برنجی)	۳۳۰	کرفس
گَر (بیماری حُرب، مخصوص پوست		۳۳۷	کلید	۳۳۱	کرکس
۳۴۳	است)	۳۳۷	کلیددان (فل، کلون)	۳۳۱	کُزویه (دانه‌ای خوشبو و تند و تلخ)
۳۴۳	گر به	۳۳۷	کلیسا	۳۳۱	کری (ناشنوایی)
۳۴۳	گُرد	۳۳۷	کمان	۳۳۱	کُردم (عقرب)
۳۴۳	گردن	۳۳۷	کمان آسمان (رنگین کمان)	۳۳۱	کُردم خواره
۳۴۳	گردن‌بند	۳۳۷	کمر (کمر بند)	۳۳۱	کشزار
۳۴۴	گردن زدن	۳۳۸	کمند	۳۳۲	کِشَن
۳۴۴	گردو	۳۳۸	کُتار (درخت و میوه‌ی درخت سدر)	۳۳۲	کُشَن
۳۴۴	گردویا (جوزبویا)	۳۳۸	کندنا	۳۳۲	کِشت و زرع
۳۴۴	گردون (گردونه، آزاره)	۳۳۸	کندو	۳۳۲	کِشتی
۳۴۴	گُرده (کلیه، قلوه)	۳۳۸	کِشت	۳۳۳	کُشتی گرفتن
۳۴۴	گرسنگی	۳۳۸	کُنگر	۳۳۳	کُشف (لاک پشت، سنگ پشت)
۳۴۵	گرگ	۳۳۸	کُنه	۳۳۳	کُشکاب (کشک ساییده با آب)
۳۴۵	گره	۳۳۸	کنیز	۳۳۳	کِشَمش
۳۴۵	گرو	۳۳۸	کوال	۳۳۳	کُفن مرده
۳۴۵	گریختن در خواب	۳۳۹	کوچه	کعبَتین (دو تاس که با آن نردبازی	
۳۴۵	گریستن	۳۳۹	کودکی	می کنند)	
۳۴۵	گُزَر (هو بیج)	۳۳۹	کوزه	۳۳۴	کُعب (استخوان پاشنه‌ی پا)
۳۴۵	گُزَنگین (شکرک بوته‌ی گُز)	۳۳۹	کوشک (قصر کوچک)	۳۳۴	کعبه
۳۴۶	گُزیدن	۳۳۹	کوه	۳۳۴	کفنار
۳۴۶	گُشنیز	۳۴۰	کهریا	۳۳۴	کفجه
۳۴۶	گِل	۳۴۰	کِشَنگَر (کِشَن، دارویی برای یَرقان)	۳۳۴	کفجه‌ی آتش
۳۴۶	گلاب	۳۴۰	کیسه	۳۳۵	کف دریا
۳۴۶	گلشکر (مرئای برگ گل)	۳۴۱	کُک (کُک)	۳۳۵	کفش
۳۴۶	گلنار	۳۴۱	گاری	۳۳۵	کُفن
۳۴۶	گلو	۳۴۱	گازری (لباسشویی)	۳۳۵	کُف ها
۳۴۶	گُل ها	۳۴۱	گاو	۳۳۵	کُل (کچال)
۳۴۷	گلبم	۳۴۲	گاو چشم (گیاهی است)	۳۳۵	کلازه (عمیق، عکّه)
۳۴۷	گم شدن	۳۴۲	گاو دُشتی (گاو وحشی)	۳۳۵	کلاغ

گناه ۳۴۷	لشکر ۳۵۶	مجلس ۳۶۱
گنبد ۳۴۷	لعل ۳۵۶	مجلس علم ۳۶۱
گنج ۳۴۷	لغاخ (دست شور) ۳۵۶	مجمره ۳۶۱
گنجشک ۳۴۷	لقلق (لک لک) ۳۵۶	مِخْتَرِه (دوات) ۳۶۱
گنجه ۳۴۹	لقمه ۳۵۶	محراب ۳۶۱
گندم ۳۴۹	لقوه (نوعی مرض در چهره‌ی	مُخَنَّث (مردی که زن صفت باشد و رفتار
گنگ (لال، بی زبان) ۳۴۹	آدمی) ۳۵۷	زنانه از خود نشان دهد) ۳۶۲
گوارش ۳۴۹	لگام (دهانه‌ی اسب) ۳۵۷	مذاد (مرکب، ماده‌ی سیاه رنگ که در دوات
گور ۳۴۹	لگزدن ۳۵۷	می ریختند) ۳۶۲
گورخر ۳۴۹	لنگ شدن ۳۵۷	مَذْکُر (پند دهنده) ۳۶۲
گورستان ۳۵۰	لویا ۳۵۷	مذی ۳۶۲
گوز (گردو) ۳۵۰	لوح محفوظ (لوحی یا فرشته‌ی در آسمان	مرجان ۳۶۲
گوساله ۳۵۰	که همه امور در آن مکتوب یا معلوم	مرد ۳۶۲
گوسفند ۳۵۱	است) ۳۵۷	مردار سنگ ۳۶۲
گوش ۳۵۱	لوزینه (بالقوا، نوعی شیرینی) ۳۵۸	مردم ۳۶۲
گوشِ پخته ۳۵۱	لوید (پاتیل، دیگ مسی بزرگ) ۳۵۸	مردن ۳۶۳
گوشت‌ها ۳۵۱	لیمو ۳۵۸	مرده جامه پوشیدن ۳۶۳
گوشواره ۳۵۲	مار ۳۵۸	مرده را چیزی دادن ۳۶۳
گوگرد ۳۵۳	مارچوبه (گیاهی ست که ساقه‌ی آن	مرده زنده شدن ۳۶۴
گوهر ۳۵۳	خوردنی ست) ۳۵۹	مرده نالیدن ۳۶۴
گوی ۳۵۳	مازو (ماده‌ی بی که از درخت بلوط به دست	مرزنگوش (گیاهی خوشبو با گل‌های سفید
گیاه ۳۵۳	آید) ۳۵۹	مایل به سرخ) ۳۶۴
گیسوها ۳۵۳	ماست ۳۵۹	مرغ ۳۶۴
ل-م		
لادن ۳۵۴	ماکیان (مرغ خانگی) ۳۵۹	مرغزار (چمنزار، سبزه زار) ۳۶۵
لاغر ۳۵۴	ما میران (گیاهی ست از نوع	مروارید ۳۶۵
لاله ۳۵۴	زردچوبه) ۳۵۹	مرهم ۳۶۶
لانه ۳۵۴	ما مینا (گیاهی شبیه به خشخاش) ۳۶۰	مزدوران (کارگران) ۳۶۶
لب ۳۵۴	ماه ۳۶۰	مُزَوَّرها (آش و غذایی که برای مریض
لباچه (جُبّه، بالا پوش) ۳۵۴	ماهی ۳۶۰	درست کنند) ۳۶۶
لیاس ۳۵۵	ماهی خواره (مرغ ماهی خوار) ۳۶۱	مُزِگان ۳۶۶
لحاف ۳۵۵	میرد (سوهان) ۳۶۱	مس ۳۶۶
لرزه ۳۵۵	مُثَقِّبه (منه، آلتی که با آن اشیا را سوراخ	مسی ۳۶۷
لرزیدن ۳۵۵	کنند) ۳۶۱	مسح کردن ۳۶۷

۳۷۹	نشستن	۳۷۳	موم	۳۶۷	مسکه (کره، روغن تازه)
۳۸۰	نعل	۳۷۳	مویز (کشمش)	۳۶۸	مسلطان شدن
۳۸۰	نعلین	۳۷۳	مهر نهادن	۳۶۸	مسمار (میخ)
۳۸۰	نغناغ	۳۷۴	مهره (گلوله‌ی کوچک فلزی یا شیشه‌ای یا سفالی)	۳۶۸	مسواک
۳۸۰	نفرین کردن	۳۷۴	مهمانی	۳۶۸	مُشْرِف
۳۸۰	نقط	۳۷۴	می پخته (سیکی، شراب مثلث)	۳۶۸	مشرق
۳۸۰	نقره	۳۷۴	میخ	۳۶۸	مشرک
۳۸۰	نقصان	۳۷۴	میش	۳۶۸	مُشْعِد (شعبده باز)
۳۸۰	نگار (نقش و تصویر و رنگ آمیزی)	۳۷۴	میره	۳۶۸	مُشک
۳۸۱	نگین	۳۷۵		۳۶۹	مُشک آب
۳۸۱	نماز		ن-و	۳۶۹	مُضَخَف (قرآن مکتوب)
۳۸۲	نمد	۳۷۶	نابینا	۳۶۹	مُضْطَکّی (کُتْدَر)
۳۸۲	نمک	۳۷۶	نارنج	۳۶۹	مَصَوِّر (صورتگر)
۳۸۲	نمکسود	۳۷۶	ناطف (نوعی حلوا)	۳۶۹	مطبخ
۳۸۲	نوبودن	۳۷۶	ناقوس	۳۷۰	مطربی
۳۸۲	نوحه کردن، نوحه خواندن	۳۷۶	نام گردانیدن	۳۷۰	مظهره
۳۸۲	نوشادر	۳۷۷	نامه	۳۷۰	معلّمی کردن
۳۸۲	نویسنده، نوشتن	۳۷۷	نانخواه	۳۷۰	مغرب
۳۸۳	نهنگ	۳۷۷	نان ها	۳۷۰	مغز
۳۸۳	نی	۳۷۸	ناودان		مبتلا (مبتلا به بیماری یا ناکاری بخشی از بدن، مفلوج)
۳۸۳	نیزه	۳۷۸	نای (نی)	۳۷۰	مقل (صمغ نوعی درخت)
۳۸۳	نیشکر	۳۷۸	نبات (گیاه و درخت)	۳۷۰	مقنعه
۳۸۳	نیکی کردن		نبات جَلّاب (قند و نباتی ست که با گلاب درست کرده باشند)	۳۷۱	مکّه
	نیل (ماده‌ی کبود رنگ برای رنگ آمیزی)	۳۷۸	نبید (می پخته)	۳۷۱	مگس
۳۸۳	نیلوفر	۳۷۸	نخاس (برده فروش)	۳۷۱	ملخ
۳۸۳	وادی	۳۷۸	نخجیر (شکار)	۳۷۱	منادی (ندادهنده)
۳۸۴	واشه (قوش، قرقی)	۳۷۸	نخود	۳۷۱	مناره
۳۸۴	والی	۳۷۹	نردباختن	۳۷۲	منبردیدن
	وحش (چهارپایان دشتی و وحشی)	۳۷۹	نردبان	۳۷۲	منشور نامه (فرمان، اعلامیه)
۳۸۴	وزغ (قورباغه)	۳۷۹	نرگس	۳۷۲	منقار
۳۸۴	وزیر	۳۷۹	نَژَم (مه و بخار غلیظ)	۳۷۲	مورد (درخت آس)
	وسمه (گیاهی ست برای رنگ کردن)	۳۷۹	نسرین	۳۷۲	موزه (چکمه، کفش)
		۳۷۹	نشاسته	۳۷۳	موش

۳۸۴	چاه ها، کاریز ها و چشمه ها، خندق،	تاریکی و..... ۴۰۴
۳۸۵	کشی ها..... ۳۹۸	باب بیست و یکم: دیدن جواهر، مروارید،
۳۸۵	باب ششم: دیدن بیابان، عمارات،	دینار و درهم، طلا و نقره و..... ۴۰۵
۳۸۵	بوستان ها، مسجد، منازه، منبر و	باب بیست و دوم: دیدن تاج، انگشتر،
۳۸۶	محراب..... ۳۹۸	حلقه، گوشواره و نگین..... ۴۰۵
۳۸۶	باب هفتم: دیدن عمارت ها و بوستان ها،	باب بیست و سوم: دیدن جامه های رنگین،
۳۸۶	دروازه و کوشک، و اسباب دکان و	از طرار و دستار..... ۴۰۶
۳۸۶	سرا..... ۳۹۹	باب بیست و چهارم: دیدن غل، زنجیر،
۳۸۶	باب هشتم: عطریات در خواب..... ۴۰۰	زندان، بند، دام و..... ۴۰۶
۳۸۶	باب نهم: دیدن پیر و جوان، و خادم و	باب بیست و پنجم: دیدن نکاح، بوسیدن و
۳۸۶	خادمه..... ۴۰۰	کنار گرفتن و جماع کردن، لهو و
۳۸۷	باب دهم: دیدن غل، تیغ، و وضو، دست و	لعب و..... ۴۰۷
۳۸۷	پاشتن، بانگ نماز، رکوع و سجود و وحج	باب بیست و ششم: دیدن سلاح و آلت
۳۸۷	و..... ۴۰۰	جنگ، حاکم، سوگند خوردن، طبل و یوق
۳۸۷	باب یازدهم: سر تراشیدن و ناخن	و..... ۴۰۷
۳۸۷	گرفتن..... ۴۰۱	باب بیست و هفتم: دیدن آینه، حاکم،
۳۸۷	باب دوازدهم: دیدن قتل، کلید، سر پرده،	سوگند..... ۴۰۸
۳۸۷	تخت، کرسی، چادرو..... ۴۰۱	باب بیست و هشتم: دیدن بیماری ها،
● بخش دوم	باب سیزدهم: دیدن دیگ و دیگدان و	امراض و..... ۴۰۸
تعبیر مرحوم علامه مجلسی ۳۸۹	خاکستر و انگشتر..... ۴۰۲	باب بیست و نهم: دیدن شادروان، بساط،
□ مقدمه‌ی مؤلف..... ۳۹۰	باب چهاردهم: دیدن مردمان برهنه و	گوستان، مرده و نماز بر جنازه و کفن
□ تعبیر خواب علامه مجلسی ۳۹۰	زمینگیر و سباع..... ۴۰۲	و..... ۴۰۹
□ آداب نگاه داشتن حرمت معتبران،	باب پانزدهم: دیدن حجامت و رگ	باب سی و ام: تازیانه زدن، بردار کشیدن،
در وقت ستوال تعبیر خواب..... ۳۹۱	زدن..... ۴۰۲	اندام شکستن، برداشتن ظفر یافتن..... ۴۱۰
باب اول: در بیان فصل و سال..... ۳۹۳	باب شانزدهم: دیدن آزار، خوره، پیسی،	باب سی و یکم: دیدن جوال ها، نرخ ها،
دانستن فصل خواب راست از دروغ ۳۹۳	زرداب، آبله، ریش ها، جوش ها و..... ۴۰۳	آتش و..... ۴۱۰
باب دوم: دانستن انواع، و روش	باب هفدهم: دیدن بول و غایط، و آبستن	باب سی و دوم: پزیدن از جایی به جایی، و
تعبیر..... ۳۹۳	شدن..... ۴۰۳	رفتن به آسمان..... ۴۱۰
باب سوم: دیدن خواب فرشتگان و	باب هیجدهم: دیدن درختان و سبزه و	باب سی و سوم: سخن گفتن با بهائم و
کرویان و..... ۳۹۳	مرغزار..... ۴۰۳	حشرات..... ۴۱۱
باب چهارم: دیدن آسمان، آفتاب، ماه،	باب نوزدهم: دیدن شراب و ققاع و شیرها	باب سی و چهارم: گریستن، گریختن، از
ستارگان، ابر، رعد و برق، باد، باران و	و..... ۴۰۴	دشمن و سباع و بهائم ترسیدن..... ۴۱۱
زاله..... ۳۹۶	باب بیستم: دیدن روشنائی شمع، چراغ،	باب سی و پنجم: دیدن قصاب و گوسفند
باب پنجم: دیدن دریاها و رودهای عظیم،	قندیل، مشعل، دود، روشنی،	گشتن..... ۴۱۱

۴۲۵	آلت، ابزار	باب پنجاه و سوم: دیدن آیات، مثل: زلزله،	باب سی و هشتم: دیدن گوسفندان، میش،
۴۲۵	آلت تناسلی	کسوف، خسوف و بر آتش افتادن ... ۴۱۸	بز، پشم، شبانی و آلات آنها ... ۴۱۲
۴۲۶	آلو	باب پنجاه و چهارم: دیدن گبر و ترسا،	باب سی و هفتم: دیدن آهو، خرگوش، گاو و
۴۲۶	آمیزش	کلیسا، کشیش، ناقوس و ... ۴۱۹	کوهی و گورخر ... ۴۱۲
۴۲۶	آتن	باب پنجاه و پنجم: دیدن خان‌ها، جای‌ها،	باب سی و هشتم: دیدن آلات گاو و اجشای
۴۲۶	آواز خنده دار	فرش‌ها و ... ۴۱۹	آن ... ۴۱۳
۴۲۶	آهک	باب پنجاه و هشتم: دیدن امیران، بزرگان	باب سی و نهم: دیدن فیل و سرگین و آلات
۴۲۶	آهن	و ... ۴۱۹	آنها ... ۴۱۳
۴۲۶	آهن ربا	باب پنجاه و هفتم: دیدن قطران ... ۴۲۰	باب چهلیم: دیدن خوک، خرس، کلاغ،
۴۲۷	آیین و مراسم مذهبی	باب پنجاه و هشتم: دیدن حساب ... ۴۲۰	موش، گربه و ... ۴۱۳
۴۲۷	آینه	باب پنجاه و نهم: دیدن حصار ... ۴۲۰	باب چهل و یکم: دیدن اژدها، کشف، کزدم،
۴۲۷	ابر (حمام)	باب شصتم: دردیدن حصیر ... ۴۲۱	خرچنگ و ... ۴۱۴
۴۲۷	ابرو	باب شصت و یکم: دیدن حوض ... ۴۲۱	باب چهل و دوم: دیدن سباع و گوشت و
۴۲۷	ابریشم	□	پوست ... ۴۱۴
۴۲۷	ابلیس، شیطان	● بخش سوم	باب چهل و سوم: دیدن گرگ، روباه، راسو،
۴۲۷	اناق	تعبیر خواب معاصر ... ۴۲۳	شغال و ... ۴۱۴
۴۲۷	اتو	آ-الف	باب چهل و چهارم: دیدن انواع نان‌ها ... ۴۱۵
۴۲۷	اجاق	آب ... ۴۲۴	باب چهل و پنجم: دیدن مرغ‌ها و پرو
۴۲۷	اختراع	آبشار ... ۴۲۴	پوست و ... ۴۱۵
۴۲۸	اخراج، عزل	آبله ... ۴۲۴	باب چهل و هشتم: دیدن مگس، ملخ،
۴۲۸	اداره	آب مروارید ... ۴۲۴	شپش، مورچه و ... ۴۱۶
۴۲۸	ادرار	آتش ... ۴۲۴	باب چهل و نهم: دیدن ماهی، کشف،
۴۲۸	ادویه	آتش‌نشانی ... ۴۲۴	سرطان، و آنچه در دریامی باشد ... ۴۱۷
۴۲۸	ارتش	آخور ... ۴۲۴	باب چهل و دهم: دیدن کزدم و حشرات
۴۲۸	ارواح	آدم ربایی ... ۴۲۴	زهردار ... ۴۱۷
۴۲۸	ازه‌ی دستی	آدم کوتوله ... ۴۲۴	باب چهل و یکم: دیدن شیطان، جن، پریان،
۴۲۸	ازدواج	آدم لاغر ... ۴۲۵	جادویان، کاهنان و ... ۴۱۷
۴۲۸	ازگوربر خاستن	آذرخش، صاعقه ... ۴۲۵	باب پنجاهم: دیدن اهل بازار، از
۴۲۸	اژدها	آرایش، تزئین ... ۴۲۵	هر صنف ... ۴۱۷
۴۲۹	اسب	آسمان ... ۴۲۵	باب پنجاه و یکم: دیدن چیزهایی که
۴۳۰	اسباب‌کشی	آسیاب ... ۴۲۵	موجب درازی عمر ملکوت، و نیکویی
۴۳۰	اسب به رنگ زرد خاستری	آشپزخانه ... ۴۲۵	حال ایشان و دیدار امامان است ... ۴۱۸
۴۳۰	اسب‌نر	آشنایان ... ۴۲۵	باب پنجاه و دوم: دیدن عبادت، شکر،
۴۳۰	استخوان	آتابگردان ... ۴۲۵	تسبیح، صلوات، رکوع و ... ۴۱۸

۲۲ □ کلیات تعبیر خواب

استخوان مامی..... ۴۳۰	بازار روز، بازار..... ۴۳۴	بوسه..... ۴۳۹
استفراغ کردن..... ۴۳۰	بازرگان..... ۴۳۵	بهار..... ۴۴۰
اسفناج..... ۴۳۰	بازی..... ۴۳۵	به دار آویختن، آویزان کردن..... ۴۴۰
اسکله..... ۴۳۰	بازی شطرنج..... ۴۳۵	بهشت..... ۴۴۰
اسکناس..... ۴۳۱	باغ..... ۴۳۵	به ضرب گلوله به قتل رسیدن..... ۴۴۰
اسکی..... ۴۳۱	بال پرندگان..... ۴۳۵	به کسی «تو» خطاب کردن..... ۴۴۰
اسموکینگ (لباس رسمی مردانه)..... ۴۳۱	بالن..... ۴۳۵	به کسی خندیدن..... ۴۴۰
اسهال..... ۴۳۱	بانک..... ۴۳۶	بیل..... ۴۴۰
اشاره کردن..... ۴۳۱	بانو..... ۴۳۶	بیمار..... ۴۴۰
اشک..... ۴۳۱	ببر..... ۴۳۶	بیماری آب مروارید..... ۴۴۰
اصلاح شدن..... ۴۳۱	بچه خوک..... ۴۳۶	بیمه..... ۴۴۰
اصلاح کردن موی سر..... ۴۳۱	بخار..... ۴۳۶	بینی..... ۴۴۰
اعتراف..... ۴۳۱	بخاوری دیواری..... ۴۳۶	بیوه زن یا مرد زن مرده..... ۴۴۱
اعدام..... ۴۳۱	بخور..... ۴۳۶	بیهوشی، اغما..... ۴۴۱
افعی..... ۴۳۲	بدن، جسم..... ۴۳۶	حاکم، ملکه..... ۴۴۱
الاغ..... ۴۳۲	برانکار، تخت روان..... ۴۳۷	پارس کردن سگ ○ انسان در هنگام
الکتروسیته..... ۴۳۲	برج..... ۴۳۷	خطرهای ناشناس، غالباً به حیوانات
الماس..... ۴۳۲	برج فانوس دریایی..... ۴۳۷	اعتماد می‌کند، که در..... ۴۴۱
اماله، تنقیه..... ۴۳۲	برف..... ۴۳۷	پارک..... ۴۴۱
انار..... ۴۳۲	برکه بزرگ، دریاچه کوچک..... ۴۳۷	پاره کردن..... ۴۴۱
انبر آتش..... ۴۳۲	برگ درخت، برگ کتاب..... ۴۳۸	پالتو، مانتو..... ۴۴۱
انجیر..... ۴۳۲	برنج..... ۴۳۸	پای برهنه..... ۴۴۲
انسان..... ۴۳۳	بزاق دهان..... ۴۳۸	باییز..... ۴۴۲
انفجار..... ۴۳۳	بز مچه، مارمولک..... ۴۳۸	پختن (نان یا شیرینی)..... ۴۴۲
انگشتانه..... ۴۳۳	بستی یخی..... ۴۳۸	بدر..... ۴۴۲
انگور فرنگی (تمشک قرمز)..... ۴۳۳	بسیج..... ۴۳۸	پر..... ۴۴۲
اهرم..... ۴۳۳	بشقاب..... ۴۳۸	پرتو، شمع نور..... ۴۴۳
ب = پ		
باتلاق..... ۴۳۴	بطری..... ۴۳۸	پرتو نگاری (اشعه‌ی ایکس)..... ۴۴۳
باد..... ۴۳۴	بلبل..... ۴۳۸	پرچم، بیرق..... ۴۴۳
بادام..... ۴۳۴	بلندگو..... ۴۳۹	پرده سینما، اکران..... ۴۴۳
بادبادک..... ۴۳۴	بلیت (مسافرت)..... ۴۳۹	پرستش کردن، ستایش نمودن..... ۴۴۳
بادبزن..... ۴۳۴	بمب..... ۴۳۹	پرنده..... ۴۴۳
باران..... ۴۳۴	بنزین..... ۴۳۹	پرواز کردن..... ۴۴۴
	بنفشه..... ۴۳۹	پری..... ۴۴۴

۴۵۳	چتر نجات	۴۴۹	تقویم	۴۴۴	پستان حیوانات ماده‌ی پستاندار
۴۵۳	چراغ راهنمایی	۴۴۹	تگرگ	۴۴۴	پستچی
۴۵۳	چراغ، لوستر	۴۵۰	تله	۴۴۴	پُل
۴۵۴	چرخ آسیاب	۴۵۰	تمساح	۴۴۴	پله برقی
۴۵۴	چرخ و فلک	۴۵۰	توالت، مستراح	۴۴۴	پلیس
۴۵۴	چشم‌ها	۴۵۰	توپ	۴۴۵	پورسانت، بهره، ربح
۴۵۵	چک بانکی	۴۵۰	توپ (سلاح آتشین)	۴۴۵	پیامبر
۴۵۵	چکمه	۴۵۰	تور	۴۴۵	پیانو
۴۵۵	چماق	۴۵۰	تور ماهی‌گیری	۴۴۵	پیپ، چپق
۴۵۵	چمدان	۴۵۰	تیغ، خنجر	۴۴۵	پیچ
۴۵۵	چمنزار	۴۵۰	تیغ سلطانی	۴۴۵	پیروزی، علامت‌برد
۴۵۵	چوبدستی، عصا	۴۵۰	ثروت	۴۴۵	پیر و کهنسال
۴۵۵	چهره، صورت	۴۵۰	ثروتمند	۴۴۵	پیشگو، فالگیر
۴۵۵	چینی (شخص)				
ح-خ		ج-ج		ت-ث	
۴۵۶	حامله	۴۵۱	جادوگر	۴۴۶	تئاتر
۴۵۶	حباب کف صابون	۴۵۱	جارو	۴۴۶	تابلو
۴۵۶	حجابت کردن	۴۵۱	جاء طلبی فوق‌العاده	۴۴۶	تابوت
۴۵۶	حجارت کردن	۴۵۱	جراحت، زخم	۴۴۶	تاج
۴۵۶	حراج	۴۵۱	جزیره	۴۴۶	تاج‌گل
۴۵۶	حروف (الفبا)	۴۵۱	جسد، جنازه	۴۴۶	تار عنکبوت
۴۵۶	حشرات	۴۵۱	جشن	۴۴۷	تپ
۴۵۶	حکم دادگاه، رأی دادگاه	۴۵۱	جفد	۴۴۷	تبر
۴۵۷	حلقه، انگشتری	۴۵۲	جمع‌ه	۴۴۷	تجمل
۴۵۷	حلقه‌ی ازدواج	۴۵۲	جنگ	۴۴۷	تخت‌خواب، بستر
۴۵۷	حمام	۴۵۲	جنگل	۴۴۷	تخته سیاه
۴۵۸	حیوان درنده	۴۵۲	جنون، دیوانگی	۴۴۷	تخم مرغ
۴۵۸	خار، تیغ	۴۵۲	جواهرات	۴۴۸	ترازو
۴۵۸	خارج از کشور	۴۵۲	جهنم	۴۴۸	تراشیدن، خراشیدن، زدودن
۴۵۸	خاک انداز	۴۵۲	جیوه	۴۴۸	ترو، سوء قصد
۴۵۸	خاکستر	۴۵۲	چادر، خیمه	۴۴۸	تریاک، افیون
۴۵۸	خانواده	۴۵۳	چاق، فربه	۴۴۹	تریون، کرسی خطابه
۴۵۸	خانه	۴۵۳	چاقو	۴۴۹	تشنگی
۴۵۸	خانه‌ی قرا	۴۵۳	چاه	۴۴۹	تشیع جنازه، مراسم تدفین
۴۵۹	خداوند	۴۵۳	چای	۴۴۹	تفنگ

۴۵۹	خریزه، هندوانه	۴۶۴	دشمنند	۴۶۹	زائر
۴۵۹	خرس سفید، خرس قطبی	۴۶۴	دستکش	۴۶۹	زاغ، کلاغ
۴۵۹	خرگوش	۴۶۵	دستمال	۴۶۹	زالو
۴۵۹	خرما	۴۶۵	دشنام دادن، فحش دادن	۴۶۹	زانو
۴۵۹	خسوف	۴۶۵	دعا کردن، عبادت کردن	۴۶۹	زانو
۴۵۹	خفّاش	۴۶۵	دفن کردن	۴۶۹	زایمان
۴۶۰	خفه شدن در آب	۴۶۵	دکل، دیرک	۴۷۰	زباله
۴۶۰	خنده دار، بامزه، شوخ	۴۶۵	دلفک	۴۷۰	زراعت کردن
۴۶۰	خودرو	۴۶۵	دلر	۴۷۰	زغال
۴۶۰	خورشید	۴۶۵	دُم	۴۷۰	زگیل
۴۶۰	خوک	۴۶۵	دما سنج	۴۷۰	زلزله
۴۶۱	خوک وحشی، گراز	۴۶۵	دمپایی، کفش راحتی	۴۷۰	زمستان
۴۶۱	خون	۴۶۶	دندان	۴۷۱	زمین، خاک
د-د		۴۶۶	دو چرخه	۴۷۱	زن
۴۶۲	دادگاه، دادگستری	۴۶۶	دود	۴۷۲	زنبور عسل
۴۶۲	داد و فریاد، ناله	۴۶۶	دود آتش	۴۷۲	زنداد
۴۶۲	دارو	۴۶۶	دوربین	۴۷۲	زنگ
۴۶۲	دامن (زنانه)	۴۶۶	دوش حمام	۴۷۲	زهر، سم
۴۶۲	دامن مردان در رویای زنان	۴۶۷	دهان	۴۷۲	زیارتگاه
۴۶۲	دانشگاه	۴۶۷	دیگ بزرگ	۴۷۲	زین اسب، زین کردن
۴۶۲	دانشگاه دیده	۴۶۷	دینامیت	س-ش	
۴۶۳	در	۴۶۷	دیوار	۴۷۳	ساحره
۴۶۳	در آغوش گیری	۴۶۷	دیوانه (مرد یازن)	۴۷۳	ساحل
۴۶۳	درخت کاج	۴۶۷	ذبح کردن	۴۷۳	ساختمان
۴۶۳	درد	و-ز		۴۷۳	ساعت
۴۶۳	درد زایمان	۴۶۸	راه آهن، قطار	۴۷۳	ساعت مچی
۴۶۳	در رویای زنان	۴۶۸	رژه	۴۷۳	ساق پا
۴۶۳	در رویای مردان	۴۶۸	رستوران	۴۷۴	سایه
۴۶۳	در رویای مردان	۴۶۸	روحانی	۴۷۴	ستارگان
۴۶۳	در شبکه	۴۶۸	رودخانه	۴۷۴	ستاره سینما
۴۶۳	دروازه	۴۶۹	رونویسی کردن، کپی برداشتن	۴۷۴	ستون چهار گوش (یونانی)
۴۶۴	درّه	۴۶۹	رهبر	۴۷۴	سرباز
۴۶۴	دریا	۴۶۹	رسیدن (تار)	۴۷۴	سرخ پوست
۴۶۴	دزدی، سرقت	۴۶۹	ریش	۴۷۴	سرطان

۴۸۳	عقیق، یشم	۴۷۹	صندلی	۴۷۴	سرنگ
۴۸۳	عکس، تصویر	ط - ظ		۴۷۴	سفر
۴۸۴	علفزار	۴۸۰	طاسی سر	۴۷۴	سقوط کردن، افتادن
۴۸۴	عمل جراحی	۴۸۰	طبل، دهل، تنبور	۴۷۵	سکته
۴۸۴	عمو، دایی	۴۸۰	طلا	۴۷۵	سکّه
۴۸۴	عمّه، خاله، زن عمو، زن دایی	۴۸۰	طتاب، ریسمان	۴۷۵	سگ
۴۸۴	عنکبوت	۴۸۰	طوطی	۴۷۶	سنگ قیمتی، جواهر
۴۸۴	عیسی مسیح (ع)	۴۸۰	ظالم، ستمگر	۴۷۶	سوت
۴۸۴	عینک	۴۸۰	ظرف ادرار، لگن	۴۷۶	سوختن، طعمه‌ی حریق شدن
۴۸۴	غار	۴۸۰	ظرف محتوی خاکستر مرده	۴۷۶	سوزن
۴۸۵	غذا خوردن	۴۸۰	ظرف، مخزن	۴۷۶	سیخ کباب
۴۸۵	غرق شدن کشتی، کشتی شکسته	۴۸۰	ظروف چینی	۴۷۶	سیرک
۴۸۵	غروب، عصر	۴۸۱	ظروف خانه	۴۷۶	سیگار کشیدن
۴۸۵	غصّه	۴۸۱	ظهر	۴۷۷	سیل
۴۸۵	غله	ع - غ		شاخ حیوانات (مانند گوزن و نظایر آن)	
۴۸۵	غنچه	۴۸۲	عاج فیل	۴۷۷	شادی
۴۸۵	غواص	۴۸۲	عاشق شدن	۴۷۷	شانه کردن مو
۴۸۵	غول، هیولا	۴۸۲	عالم برزخ	۴۷۷	شاه کلید
ف - ق		۴۸۲	عبادت	۴۷۷	شخم زدن زمین
۴۸۶	فاضلاب (آشپزخانه یا حمام)	۴۸۲	عدد	۴۷۷	شرشر کردن (آب)
۴۸۶	فانوس	۴۸۲	غرق (بدن)	۴۷۷	شعر
۴۸۶	فرشته، پری	۴۸۲	عروس	۴۷۷	شکستگی بارادردیگران دیدن
۴۸۶	فروش، قالی	۴۸۲	عروسک	۴۷۷	شلوغی
۴۸۶	فروشگاه	۴۸۲	عروسک خیمه شب بازی	۴۷۷	شمشیر
۴۸۶	فشار ادرار	۴۸۲	عروق، شریان‌ها	۴۷۸	شمع
۴۸۶	فقیر	۴۸۳	عریان، برهنه	۴۷۸	شن، ماسه
۴۸۶	فتجان	۴۸۳	عسل	۴۷۸	شیردادن (با پستان)
۴۸۶	فندق	۴۸۳	عشق	۴۷۸	شیطان
۴۸۷	قواره	۴۸۳	عضو تناسلی زن	ص - ض	
۴۸۷	فوتبال	۴۸۳	عطر	۴۷۹	صابون
۴۸۷	فیلسوف	۴۸۳	عطسه کردن	۴۷۹	صخره
۴۸۷	فیلم	۴۸۳	عقاب	۴۷۹	صدف
۴۸۷	قاب عکس	۴۸۳	عقرب	۴۷۹	صلیب
۴۸۷	قارچ	۴۸۳	عقل		

۴۹۸	لباس، جامه	۴۹۲	کرکس، لاشخور	۴۸۷	قاضی، دادرس
۴۹۸	لحاف، پتو	۴۹۲	کِرم	۴۸۷	قایق
۴۹۸	لِز	۴۹۲	کوهی زمین	۴۸۷	قبرستان
۴۹۹	لعل (عقیق سرخ)	۴۹۳	کسوف	۴۸۷	قدرت
۴۹۹	لک لک	۴۹۳	کشف	۴۸۸	قُرص
۴۹۹	لگن خاصره	۴۹۳	کشیدن	۴۸۸	قرض
۴۹۹	لُنگ	۴۹۳	کفش	۴۸۸	قرمز
۴۹۹	لنگر	۴۹۳	کلاغ	۴۸۸	قُصاب
۴۹۹	لنگیدن	۴۹۳	کلاه گیس	۴۸۸	قصر، کاخ
۴۹۹	لوازم خانگی	۴۹۳	کلبه	۴۸۸	قطار
۴۹۹	لویا	۴۹۴	کلنگ	۴۸۸	قطب نما
۴۹۹	لوکو موتو	۴۹۴	کلید	۴۸۹	قطع اندام
۴۹۹	لوله	۴۹۴	کمر بند	۴۸۹	قطعه‌ی موسیقی
۴۹۹	لیوان بلورین دسته دار	۴۹۴	کوپن	۴۸۹	تقس
۴۹۹	لیوان، شیشه	۴۹۴	کوزه	۴۸۹	قفل و کلید ساز
۵۰۰	ماتم، عزا	۴۹۴	کوه آتشفشان	۴۸۹	قلب
۵۰۰	مادر	۴۹۵	کیف پول	۴۸۹	قلم
۵۰۰	مار	۴۹۵	گار صندوق	۴۸۹	قندیل
۵۰۰	ماساز	۴۹۵	گار (ماده)	۴۸۹	قهوه خانه و کانه
۵۰۰	ماسک، نقاب	۴۹۵	گدایی کردن	۴۸۹	قیچی
۵۰۱	ماشین تحریر	۴۹۵	گره	۴۸۹	قیر
۵۰۱	ماشین چرخنده	۴۹۶	گرگی		
۵۰۱	مالیات	۴۹۶	گریه کردن	۴۹۱	کادو، هدیه
۵۰۱	مانکن، مدل	۴۹۶	گیل (کثافت)	۴۹۱	کارت پستال
۵۰۱	ماه	۴۹۶	گلوه	۴۹۱	کارخانه
۵۰۲	ماهی	۴۹۶	گیوتین	۴۹۱	کاغذ
۵۰۲	ماهی تابه			۴۹۱	کاکتوس
۵۰۲	ماهی خشک شده (در آفتاب)	۴۹۷	لاشه، مردار	۴۹۱	کالسکه
۵۰۲	ماهی قرمز	۴۹۷	لاغر	۴۹۱	کامیون
۵۰۳	ماهی گیری با قلاب	۴۹۷	لاغر شدن	۴۹۱	پیکان، تیر، خدنگ
۵۰۳	مأمور	۴۹۷	لاک	۴۹۲	کبوتر
۵۰۳	مأموریت	۴۹۷	لاک پشت	۴۹۲	کچلی
۵۰۳	مبارزه، نبرد	۴۹۷	لانه، آشیانه	۴۹۲	کراوات
۵۰۳	میل، صندلی راحتی	۴۹۸	لب	۴۹۲	کرت (زنانه)

ک-گ

ل-م

۵۱۱	میخ (آهنی)	۵۰۶	مسابقه‌ی دو	۵۰۳	مترجم
۵۱۱	میخچه‌ی پا	۵۰۶	مسافر، سیاح، زائر	۵۰۳	مترسک
۵۱۱	میراث	۵۰۷	مستراح	۵۰۳	مترو
۵۱۱	میکروفون	۵۰۷	مسخره کردن	۵۰۳	متکا، بالش
۵۱۲	میمون	۵۰۷	مسکن، محل سکونت	۵۰۳	متوقف کردن امری
۵۱۲	میوه	۵۰۷	مسلسل	۵۰۳	متّه
	ن-و	۵۰۷	مشعل	۵۰۳	مجمع، جلسه
۵۱۳	ناقص الخلقه	۵۰۷	مضيقه، تنگدستی	۵۰۴	محاكمه، دادخواهی
۵۱۳	نامزدی	۵۰۷	معجزه	۵۰۴	محراب
۵۱۳	نامه	۵۰۷	معدّه	۵۰۴	محصول
۵۱۳	نامه‌ی عاشقانه	۵۰۸	مغازه، دکان	۵۰۴	مخروبه، ویرانه
۵۱۳	نان	۵۰۸	مقتول	۵۰۴	مدال بزرگ
۵۱۳	نانوا	۵۰۸	مکان مقدّس، مسجد	۵۰۴	مدّربا
۵۱۴	ناودان	۵۰۸	مگس	۵۰۴	مدرسه
۵۱۴	نبرد	۵۰۸	ملخ	۵۰۴	مدیرکل
۵۱۴	نجات دادن	۵۰۸	منبر	۵۰۵	مراسم تدفین
۵۱۴	نخل	۵۰۸	مو	۵۰۵	مرتخصی
۵۱۴	نردبان	۵۰۹	موادّ مخدّر	۵۰۵	مرد
۵۱۵	نشانه، علامت، آرم	۵۰۹	موتورسیکلت	۵۰۵	مرداب
۵۱۵	نطق، سخنرانی	۵۰۹	مورچه	۵۰۵	مردگان
۵۱۵	نعل	۵۱۰	موزه	۵۰۵	مردم
۵۱۵	نفت خام	۵۱۰	موسیقی	۵۰۵	مردن
۵۱۵	نقشه‌ی جغرافیایی	۵۱۰	موش	۵۰۵	مردودشدن
۵۱۵	نمایشگاه	۵۱۰	موش کور	۵۰۵	مرده
۵۱۶	نور	۵۱۰	موعظه	۵۰۵	مرده‌شوی خانه، نعش کش
۵۱۶	نوزاد	۵۱۰	مومیایی	۵۰۵	مرغان خانگی (مرغ، خروس، بوقلمون و...)
۵۱۶	نوشت افزا	۵۱۰	مه	۵۰۶	مرغ شب، بوف
۵۱۶	نوشتیدن	۵۱۱	مهاجرت کردن	۵۰۶	مرگ
۵۱۶	نهنگ	۵۱۱	مُهر (لاک و مُهر)	۵۰۶	مرگ‌ظاهری
۵۱۶	نی	۵۱۱	مهمانخانه، هتل	۵۰۶	مزرعه
۵۱۶	نیزه	۵۱۱	مهمان، دیدار	۵۰۶	

۵۱۹ هنر پشه‌ی سینما	۵۱۸ وصیت‌نامه	۵۱۷ واکس (کفش)
۵۱۹ هواپیما	۵۱۸ وضع حمل	۵۱۷ واگن
۵۱۹ هواپیمای شکاری	۵۱۸ ویرانه، خرابه	۵۱۷ والدین
۵۲۰ هینوتیزم	۵۱۸ ویزا	۵۱۷ وان حمام
۵۲۰ هیولا	۵-۵	۵۱۷ ورزش
۵۲۰ بیمه	۵۱۹ ماهی روی یخ	۵۱۷ ورشوکتگی
۵۲۰ یتیم	۵۱۹ هاون	۵۱۷ وزغ
۵۲۰ یخ	۵۱۹ هدیه	۵۱۷ وزنه
۵۲۰ یخچال	۵۱۹ هم‌م	۵۱۷ وزیر
۵۲۰ یوزپلنگ	۵۱۹ هندوستان	۵۱۷ وسایل خیاطی
	۵۱۹ هنر	۵۱۸ وصله کردن

مقدمه‌ی مؤلف

شیخ ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم التفلیسی

سپاس و ستایش خدای را که واحد و صمد و قادر است. مالک ذوالجلال و حی فاطر است. رزاق خلق و عالم ضمائر است. خالق سپهر و نجوم زاهر است. عالم غیب و داننده‌ی سرایر است. باطن اول و آخر است. و درود و تحیات بر محمد و آل پاک محمد (ص).

اما بعد، چنین گوید شیخ ابوالفضل حبیش بن محمد ابراهیم التفلیسی که چون از تصانیف صحه‌الابدان پیرداختم، مطالعه‌ی کتاب‌های اهل تعبیر فارسی را شروع کردم؛ اما هیچ یک را واضح نیافتم. زیرا تعبیرهای موجود در آنها از قول استادان این علم بیان نشده بود.

در این علم تلاش بسیار کردم تا این کتاب را بر تئقی حروفی، معجم تعبیر خواب‌ها به فارسی تألیف کردم. در تألیف این اثر از کتب معبرین معروف استفاده کردم، که این کتاب‌ها عبارتند از: کتاب «اصول دانیال»، کتاب «تقسیم» امام جعفر صادق (ع)، کتاب «جوامع» محمد ابن سیرین، کتاب «دستور» ابراهیم کرمانی، کتاب «ارشاد» جابر مغربی، کتاب «تعبیر» اسماعیل ابن اشعث، کتاب «کنز الرؤیا» و کتاب «مأمونی»، کتاب «تعبیر بیان» عبدوس، کتاب «تعبیر» حافظ ابن اسحق، کتاب «جمل الدلائل»، و «ایضاح التعبیر» فخری، کتاب «کافی الرؤیا»، و «تعبیر» معروف طاووس، کتاب «مفرح الرؤیا» و «تحفة الملوک» و «منهاج التعبیر» خالد اصفهانی، کتاب «مقدمة التعبیر» و «حقایق الرؤیا» و «وجیزه» از محمد ساهونه و غیره.

با استفاده کامل از کتاب‌های یاد شده و ذکر نام گوینده‌ی هر تعبیر در جای خود، نام این کتاب را «کامل التعبیر» (کلیات تعبیر خواب) نهادم، زیرا در این علم از این کامل‌تر به فارسی نوشته نشده و آنچه انصاف است، اینکه همه کس را به این کتاب احتیاج است و از قول استادان این علم، اقوال شش نفر یاد شد که هر یک از این استادان در عصر خود حکیمی یگانه بودند: اول: از قول دانیال پیامبر (ع) که در عصر نبخت النصر بوده؛ دوم: امام به حق، حضرت جعفر صادق (ع)؛ سوم: محمد ابن سیرین؛ چهارم: ابراهیم کرمانی؛ پنجم: جابر مغربی؛ ششم: اسماعیل ابن اشعث و غیره.

نخست، چیزهایی که از پیامبران بود، در شانزده فصل اول آوردم و هر مطلبی را در جای خود به ترتیب نوشتم تا مطالعه‌ی آن برای خوانندگان آسان باشد و هیچ نکته‌ی مهمی بر آنها پوشیده نماند. ان شاء الله تعالی.

الف و ب بود، در حرف اول الف و ب آن را جست و جو کند؛ و اگر حرف اول آن خواب الف و ت بود تا الف و جیم، به این ترتیب از اول حروف تا آخر حروف، حرف اول و حرف دوم نگاه بدارد، تا استخراج

خواب‌ها بر وی آسان بود؛ که استخراج این طریق سخت آسان است. و برای هیچ فرد دانایی این روش مشکل نخواهد بود، چون در این کتاب به تعبیر نگاه کند. از ایزد تعالی توفیق یاری خواهیم به تمام کردن این کتاب، و به ثواب معنوی این اثر چشم دارم از رب الارباب - والله اعلم بالصواب.

□ گفتار در فضیلت علم تعبیر خواب

بدان که علم تعبیر، علمی شریف و بزرگ است و حق تعالی این علم را به یوسف صدیق (ع) مرحمت فرمود و بر او منت نهاد؛ چنان که در کلام مجید فرموده است: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَعْبِيرِ الْأَحَادِيثِ». این عباس گفت: اول چیزی که ایزد تعالی از نبوت به پیامبر داد، این بود که فرشته‌ی مقرب، او را در خواب گفتی که: محمد (ص)! بشارت بادت که حق تعالی تو را از جمله‌ی انبیا برگزید و اخبار نمود و خاتم الانبیا گردانید. قوله تعالی: «وَ لَكِن رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ». چون حضرت پیامبر (ص) بیدار شد، این خواب را برای خدیجه تعریف کرد. خدیجه گفت: دل خوش دار، که از این خواب خیر و اقبال‌یابی. پیامبر (ص) بعد از شب معراج خوابی دیگر دید؛ چنان که ایزد تعالی فرمود: «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَ الْرُّوْيَا بِالْحَقِّ لَنَدْخُلَ الْمَشْجِدَ الْحَرَامَ آمِنِينَ». تا آن جا که فرمود: «فَتَحَا قَرِيبًا» و در قصه‌ی ابراهیم گفت، قوله تعالی: «إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُ فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَى». تا آن جا که فرمود: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ».

در خبر است که، این علم معجزه‌ی یوسف (ع) بود؛ و علمی که معجزه‌ی پیامبران باشد، به یقین علم شریف و بزرگ‌یست. بعضی از انبیا که مرسِل نبوده‌اند، نبوت ایشان در خواب کرامت شده است. هشام ابن عروه از پدر خود روایت می‌کند که، او در تفسیر این آیه‌ی کریمه گفت: حق تعالی در قرآن مجید یاد کرده است: «لَهُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». حق تعالی به این بشری خواب صالحان خواسته که مردی صالح، خود را خواب ببیند. و در تصدیق آن، آیات و اخبار بسیار آمده است که ذکر تمام آنها در این کتاب نمی‌گنجد. در خبر است از اباذر که پیامبر فرمود: «الرُّوْيَا الصَّالِحَةُ جَزْءٌ مِّنْ نَّبِيَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ جَزْءً مِّنَ النَّبُوءَةِ». یعنی: خواب دیدن مرد صالح جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری.

در خبر است از عبدالله ابن عباس و او از سلیمان که فرمود: خواب راست، وحی خدای تعالی بر بنده‌ی مؤمن است، که او را از خیر و شری که به او خواهد رسید، پیش از آنکه خیر یا شر به او رسد، او را آگاهی دهد، تا بنده به دنیا مغرور نشود و از امر کردگار غافل نماند.

اباذر (ره) گفت: چون پیامبر (ص) بازگشت، یارانش غمناک نزد او آمدند و گفتند: یا رسول الله! بر تو از آسمان وحی آمده، و تو ما را از کارها خبر دادی؛ اما عیاذ بالله، اگر اجل تو فرا رسد، چه کسی ما را خبر دهد و بی اخبار کارهای دین چه گونه دانیم؟ پیامبر (ص) خطاب به یارانش فرمودند: «بعد وفاتی یَنْقُطُ النُّوحُ وَ لَا یَنْقُطُ الْمُبَشِّرَاتُ». یعنی: بعد از وفات من، وحی منقطع شود، اما مبشرات قطع نشود. ایشان عرض کردند: یا رسول الله! مبشرات چه باشد؟ پیامبر فرمود: «الرُّوْيَا الصَّالِحَةُ الَّتِي يَرَاهَا الْمَرْءُ الصَّالِحُ أَوْ يَرَاهَا». یعنی: دیدن خواب‌های پسندیده توسط مردی نیکو سرشت، یا اینکه کسی خواب او را ببیند.

سلمان مروی گفت: از رسول خدا شنیدم که با یاران خود می‌گفت: چون کسی از شما خواب نیکو ببیند، باید خدای تعالی را سپاس گوید، و خواب خود را با دوستان و مؤمنان گوید. اگر خواب پسندیده ببیند و مرد، مصلح باشد، چند مرتبه بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم». یعنی: از شر شیطان به حق تعالی پناه می‌برم. با هیچ کس آن خواب را نگوید، تا از آن هیچ آسیبی به او نرسد. در خبر است از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: چون مؤمنی خواب ببیند، دانستن تعبیر آن واجب است: تا از خواب خوب بهره‌ی نیکو برد، و بتواند با دعا، عبادت و صدقه از عاقبت خواب بد حذر کند.

ابن سیرین گفت: هر کس تمام مراتب این علم را طی کند، علم‌ها از آن است، زیرا هر علمی را طلب کند، اصلش مختلف نگردد و قیاسش تعبیر نپذیرد و طریق او نیکو بود؛ زیرا هر علمی به طریقی بود، مگر این علم، که اصل بگردد از احوال مردم بر هیأت و صنعت و قدر و دیانت و کلمه ولادت که بر اختلاف وقت‌ها می‌شود، زیرا، وقتی به مثل یا به اصل باید کردن؛ و ایضاً وقتی از بهره مرد برود؛ وقتی برای زن؛ و وقتی اضغاث و احلام بود؛ یعنی، خواب‌های آشفته. بدان که هر علمی که داند مستغنی بود از علم دیگر، الا معبر، که باید به ضرورت، علم تعبیر قرآن داند و اخبار حضرت مصطفی و امثال عرب و عجم و اشعار و نوادر و اشفاق نعمت و الفاظ متداول؛ یعنی، از دیگر فراگرفتن؛ و نیز باید زیرک و عارف بود و شمایل و احوال مردمان را نیکو شناسد به قیاس؛ و اصول را نیکو داند. با این همه، مستغنی نباشد از توفیق خدای تعالی، تا از کرم، وی را به حق راه نماید و بر زبانش ثواب و صلاح راه یابد؛ و ایزد عزوجل امر ما را به کسی دهد که طبعش پاک بود از لقمه‌ی حرام، سخن‌های نابکار، گناهان و معصیت‌ها. پس چون این سیرت‌ها را داشت، توفیق خدا را یابد و در این معنی، او را وارث پیامبران سازد. پس چون تعبیر، چند کمال و فضیلت دارد، بر خردمند واجب است که این علم نفیس را خوب بیاموزد؛ و بداند که از دانستن علم تعبیر، او را ستایش و مزد حاصل شود، زیرا که عالم، جاهل، خاص و عام را به این علم نیاز است، مگر آن قوم را که ایزد تعالی در شأن ایشان گفت: «اولئک کالانعام بل هم اضل و اولئک هم الغافلون».

□ فصل اول: شناخت خواب و مزاج آن

حکما گویند: علت خواب، بخارهای تر و معتدل است که بعد از غذا خوردن از تن به سوی مغز بالا می‌رود. از این بخارها دو گونه منفعت حاصل می‌شود: اول آنکه، تمام اندام‌ها و حواس استراحت می‌کنند؛ دوم آنکه، غذای مصرف شده، هضم می‌شود. چنین خوابی را معبران، خواب طبیعی گویند. بعضی از حکما گفته‌اند که، خواب دیدن، درگیر شدن روح با حواس است. بعضی نیز گفته‌اند، خواب دیدن یک فعل مغزی و طبیعیست؛ یعنی، قدرت تخیل و تفکر و غیره، با خوابیدن تقویت می‌شوند؛ و این قوا فعالیت‌های روح است و مربوط به مغز می‌شود. چنانچه کسی به مطالعه مشغول شود و کم بخوابد، گرمی و خشکی بر مزاج مغزش غالب می‌شود؛ پس روح نفسانی از تلاش سخت بدنی، سست و ضعیف می‌شود و آن شخص بیمار می‌گردد، که باید به وسیله‌ی موادی با طبیعت سرد، مثل: روغن بنفشه، روغن نیلوفر و غیره معالجه شود.

حکما خواب را سه نوع می‌دانند: اول، خواب طبیعی؛ دوم، خواب غیرطبیعی؛ و سوم، خواب به عینه. چنان‌که حکمای سلف گفته‌اند: «الذوم اعم من العینه و الطبیعة و غیرطبیعة». اما خواب طبیعی قوت طبیعی را نیرو می‌دهد، زیرا گرمی تن را از درون نیک نگاه می‌دارد و قوت طبیعی قوی‌تر می‌شود. اما خواب زیاد قوت نفسانی را سُست می‌کند، زیرا تری بر آن چیره شود. سُستی از آن جهت بود که گذرهای روح نفسانی در اندام‌ها بسته شود، و نیز جوهر روح انسانی از خیرگی و تری تیره شود؛ اما خواب کافی خستگی را زایل کند، و مواد سمی ایجاد شده در بدن را همراه عرق از تن دفع کند.

خواب غیرطبیعی سه نوع است: اول، از فساد مزاج روح و اندام‌ها؛ دوم، از زیاد شدن آمیزش خون و صفرا و بلغم و سودا؛ و سوم، از خوردن غذاهای غلیظ. مزاج خواب، سرد و تر است، زیرا ماده‌ی آن از سردی و تری مغز ظاهر شود؛ و دلیل این است که چون بر دماغ کسی گرمی و خشکی غالب شود، آسایش نیابد؛ اگر سردی و تری غالب شود، وی بسیار می‌خوابد و از خواب سیر نمی‌شود. پس اگر کسی گفت چه گونه دانستی که خواب فعلی ست از افعال مغز، و خواب چه ارتباطی با قدرت تخیل و تفکر و عقل دارد؟ جوابش آن است که، باز دانستم از خفتن به هر سه قوت ضعیف و خلل یافته‌ام، پس، از عقل بدانستم که همچنان پست ایستادن است و خفتن بر آسایش دلیل است و آسایش قوت‌های دماغ است. پس به این دلیل به من ثابت شد که خواب فعلیست از افعال مغز. مؤلف، شرح خواب طبیعی و غیرطبیعی و ضعف قوت تخیل و تفکر و ذکر را با دلایلی از احوال حکما در کتاب کفایة الطلب آورده است.

□ فصل دوم: قسمت‌های خواب و عجایب آن

دانیال: خواب در اصل دو چیز است: یکی آگاه‌کننده از حقیقت حال‌ها، دوم پیداکننده بر سرانجام کارها؛ و این دو اصل بر چهار قسم است: اول، خواب آمر؛ یعنی، فرمانده. دوم، زاجر؛ یعنی، بازدارنده. سوم، منذر. چهارم، خواب مبشّر؛ یعنی بشارت دهنده است. عبدالله عباس گوید که رسول خدا(ص) فرمود: «الرؤیا ثلثة أقسام قِسمٌ من الله تعالی و یُشری للمؤمنین فی حیاتهم والثانی من الشیطان یجزي الذین آمنوا والثالث أضغاثُ أحلام». یعنی: دیدن خواب بر سه قسم است: یک قسم، از خدای تعالی بشارت مؤمنان را در زندگانی ایشان؛ دوم، قسمی از وسوسه‌ی شیطان است که مؤمنان را اندوهگین گرداند؛ سوم، خواب‌های آشفته و مختلف.

حضرت صادق(ع). خواب بر سه قسم است: اول، خواب محکم؛ دوم، متشابه؛ سوم، اضغاث و احلام. خواب اضغاث و احلام را چهار گروه مردم بینند: یک گروه، کسانی که طبعشان به فساد رفته باشد؛ دوم، کسانی که در حالت مستی خوابیده باشند؛ سوم، کسانی که طعام غلیظ، چون: بادنجان، نمک، عدس و ترشی‌ها و غیره خورده باشند؛ چهارم، کودکان نابالغ.

ابن سیرین: خواب بر دو نوع است: یکی خواب محکم، که درست و راست باشد؛ نوع دوم را اضغاث و احلام گویند؛ یعنی، خواب‌های مختلف و درزها و گیاه که به عربی اضغاث نامیده می‌شود؛ زیرا هر نوع گیاه، از تر و خشک و سبز و زرد و سرخ و غیره در این باشد. این نوع خواب را که اضغاث و احلام خوانند، خود بر سه نوع

است: نوع اول، از اغلب طبع؛ نوع دوم، از نمایش شیطان؛ و نوع سوم، از حدیث نفس.

کرمانی: خواب بر سه قسم است: اول، بشارت بود از خدای عزوجل؛ دوم، آن بود که شیطان وسوسه کند مردم را؛ و سوم آنکه، مردم با نفس خویش سخنی گویند که از هوس، آن سخن را در خواب بینند. اما خواب راست را فرشته‌یی نماید از فرشتگان مقرب؛ و آن فرشته از لوح محفوظ به مردم از بهر بشارت به چیزی که مردم کرده باشند یا خواهند کرد؛ یا وی را بترسانند، به سبب گناهی که کرده بود یا خواهد کرد، تا بنده پناه گیرد به خدای عزوجل و از وی بترسد و زنده خواهد تا شر آن خواب از وی رفع شود و خیر آن زود به بنده برسد؛ و از این سبب است که چون مردم خواب بینند و فراموش کنند، وی را گویند توبه کن، که فراموش کردن خواب معصیت است، زیرا نماینده‌ی خواب، فرشته‌یست از لوح محفوظ.

جابر: خواب بر دو نوع است: یکی راست، و دیگری دروغ. اما خواب راست، خود بر سه نوع است: اول، تبشیر؛ دوم، تحذیر؛ سوم، الهام. خواب تبشیر، خوابیست که خداوند فرشته‌ی رؤیا را بر لوح محفوظ بنده موکل کرده، تا حوادث و سرنوشتی که در انتظار بنده است، به او نشان دهد. پس چون کسی را بشارت خواهد رسید در کارهای دنیا و آخرت، آن فرشته به حکم الله تعالی آن کسی را در خواب بنماید از بهر دو چیز: یکی از بهر پند دادن مسلمانان، دوم از بهر حجت گرفتن از کافران در روز قیامت.

خواب تحذیر آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌گناده و معصیت را به بنده نشان دهد، و او را بر حذر کند از آن راه. خواب الهام آن است که ایزد تعالی فرشته‌ی رؤیا را مأمور کند، تا در خواب راه‌های نیک، طاعت، بندگی، ظلم نکردن، از گناهان دوری کردن و از معاصی توبه کردن را به بنده نشان دهد. قوله تعالی: «و توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون لعلكم تفلحون». بدان که، خواب دروغ بر سه نوع است: یکی، همت؛ دومی، علت؛ و سومی، خواب شیطان (آشفته) است. اما خواب همت آن است که مردم در بیداری فکری کنند، و در خواب، همان اندیشه بینند. این خواب اصالت نداشته و تعبیری ندارد. خواب علت آن است که کسی از درد ناحیه‌یی از بدن خود در خواب بنالد. این نوع خواب نیز بی‌اصالت است و تعبیر ندارد؛ چنان‌که خداوند در کلام مجید فرمود: «قالوا اضغاث واحلام و ما نحن بتعبير الاحلام بعالمين». علی بن ابیطالب (ع) فرمود: از عجایی که خداوند عالم آفریده است، یکی خواب است، و آنچه را در خواب ببیند از خیر و شر.

ابن سیرین: از عجایب خواب، یکی آن است که مردی در خواب، خیر و راحت یا شر و آفت ببیند، و همان در بیداری به سرش آید. از عجایب دیگر خواب، یکی آن است که بسیاری از مردم به خواب خواب‌بیننده می‌آیند، که در بیداری نیز چنان شود. دیگر اینکه، برخی از مردم جاهل ممکن است در خواب سخن‌هایی گویند حکیمانه، چنان‌که هیچ عالمی نتواند چنان سخن گوید، و چون بیدار شود، آن سخن‌ها را می‌تواند بازگو کند.

جابر: از عجایب خواب، یکی آن است که مرد در خواب لغت‌های غریب بگوید و تفسیر بگوید و تفسیر آن کند، و به بیداری از آن هیچ نداند.

کرامانی: از عجایب خواب، یکی آن است که مردم در خواب چیزی ببینند، که وی را باشد؛ و تعبیر چنان بود که در خواب دیده، و آن، فرزند وی را بُود یا برادر وی را؛ چنان که یکی در خواب دید که ابوجهل مسلمان شد؛ و تعبیر آن خواب در مورد پسرش اکرم انجام شد. مردی در خواب دید که اسید امیر مکه مسلمان شد. به پسر وی عقاب اسید رسید. چون کودکی خواب ببیند، خوابش برای مادر یا برادرش تعبیر شود. اگر بنده‌یی خواب ببیند، خوابش برای خواجه تعبیر شود، و مثال‌های دیگر.

□ فصل سوم: یاد کردن نفس و روح

خدا در قرآن مجید فرماید: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْإِنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا فِيمَا شَاءَ اللَّهُ الْمَوْتَ وَالْآخِرَةَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» خداوند خبر کرد ما را، که نفس را با خویشتن گیرد و در بیداری باز گذارد و آن مرد را باز نگذارد. معنی توفی در اینجا استفاده بود. در میان علما و حکما در نفس و روح خلاف است. بعضی از معتبران گفته‌اند که هر دو یک هستند؛ یعنی، نفس و روح، جان است؛ و بر این دلیل آرند و گویند که نفس در کلام عرب هشت معنی دارد: تن، جان، خون، آب، بردار، همت، هستی و چشم بدر. روح در عربی ۱۲ معنی دارد: جان، نسیم باد، کلام خدای تعالی، جبرئیل، رحمت خدای تعالی، وحی، فراخی، افسونی که بر کسی خوانند، عیسی، زندگانی که در آن مرگ نباشد، فرشته که او به تن خویش یک صفت دارد و همه فرشتگان یک صفت، و در دیدن، بوره گویند، که بیننده‌ی خواب، جان است، که از تن بیرون آید و به آسمان رود به فرمان خدای تعالی، و هر چه دیده یا شنیده است، یاد می‌دارد و باز در تن آید؛ و بر همین قول حجت دارند.

در خبر است از پیامبر (ص) که اگر بنده طاهر باشد، ذکر حق تعالی بر زبان دارد. اگر با این صفت بخوابد، جان او را به آسمان برند. بعضی گفته‌اند که این معنی درست نیاید، از این سبب که اگر جان از تن بیرون نرفت، فرد خوابیده حرکت و تنفس نکند. پس این هر دو در فرد خوابیده است، و تعبیر این است که، جان از تن بیرون نرود. بعضی از حکما گفته‌اند که، روح به فارسی جان بود؛ و آنچه دید، جان را خبر کند؛ و بر این قول دلیل آرند و گویند: مثل جان، چون آفتاب است و مثل روان، روشنی آفتاب. اگر قرص آفتاب در فلک خویش است، روشنی او در همه جهان گسترده است. بعضی از فلاسفه گفته‌اند که، جان و روان از اصل یکیست از راه خرد؛ پس فرقی نیست میان ایشان، زیرا که صفشان به قیاس عقلی، چون یخ از آب است و آب از یخ.

بدان که، نفس به نزد ارسطو طالیس مبدأ اول است، و او بزرگتر و شریفتر از روح است. صفت نفس و روح از اقوال حکما و فلاسفه در کیامات که نامش ثمار السائل مشروح‌تر از این بیان کرده شد، تا این قدر معلوم بود. اما در نزد اهل اسلام، روح امریست از امرهای باری تعالی؛ چنان که در کلام مجید یاد کرده، قوله تعالی: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». یعنی: ای محمد! سؤال می‌کند تو را از جان؛ بگو که جان از امر خداست. ما را بحمدالله و المنة اعتقاد به قول باری تعالی و اخبار پیامبر (ص) می‌باشد. اما از گفته‌ی آنچه پیش از این یاد کرده شده، مقصود این بود که کتاب از قول حکما خالی

نباشد. ایزد تعالی ما را به طریق شرع و سنت پیامبر (ص) و ولایت اهل بیت (ع) نگاهدارد، و توفیق خیر و طاعت ما را کرامت کند.

□ فصل چهارم: معرفت درستی خواب‌ها

کرمانی: هر که خواهد که درستی خواب خویش را به دلیل و علامت نیک بداند، باید جهد کند که با طهارت بر پهلوی راست بخوابد، و به هنگام خفتن، خدای تعالی را یاد کند و غذای زیاد نخورد، و نه سیر باشد نه گرسنه. چنانچه شخص با رعایت موارد فوق بخوابد، رؤیایی که می‌بیند، راست آید و خواب را فراموش نکند.

روایت است از سلمان (رضی الله عنه) که، مردی اعرابی به خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دیشب چنین خوابی دیده‌ام. و خوابی آشفته آغاز کرد. رسول خدا فرمود: ای اعرابی! دیشب چه خورده بودی؟ اعرابی عرض کرد: یا رسول الله! دیشب مقدار زیادی خرمای پخته خوردم. رسول خدا فرمود: این خواب تعبیر ندارد، زیرا علت خواب تو پر خوری بوده است. معبران ناشی خواب‌های زیادی را تعبیر می‌کنند، و تعبیر آن درست از آب در نمی‌آید؛ که علت، عدم رعایت نکات دقیق مربوط به خواب است. پس معبر باید که از دانستن دقایق مربوط به تعبیر خواب غافل نباشد و اطلاعات لازم را از سائل بپرسد، و بعد از آن به تعبیر خواب اقدام کند، تا آنچه گوید، درست در آید.

ابن سیرین: برخی از مردم خواب می‌بینند، ولی تعبیر خواب آنها مربوط به خودشان نبوده و ممکن است برای یکی از نزدیکان آنها باشد. چنان که خواب کودک نابالغ بر پدر و مادرش تعبیر شود. اگر زن خواب ببیند، بر شوهرش تعبیر شود. قوله تعالی: «فَقْرُوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ». تعبیر گریختن از بیم حاکمان در زندگانی، این است که خواب‌بیننده در امان حق تعالی بود. قوله تعالی: «وَلِيَبْلِغْهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». و از این معنی تعبیر بسیار است، و هر یک در جای خود بیان شود.

□ فصل پنجم: معرفت خواب راست و دروغ

همچنان که مردم در شکل و طبایع و سخن گفتن به یکدیگر نمائند، خواب هر یکی و هوای شهر هر کسی به یکدیگر نماند. چون بر طبع مردم خون غالب شود، از بسیاری گوشت و حلوا و شراب و چیزهای سرخ ببیند و آواز بر بط و چنگ و شغانه شنود و آنچه بدان ماند، چون معبر در وی نگیرد و گونه سرخ بود و تن وی فربه ببیند و روی به نشاط و خرمی، نه به وقت هنگام خود؛ بدان که آن علت، غالب شدن خون است و آن خواب را اصلی نیست، و چون بر طبع مردم، صفرا غالب شود، از خوردن چیزهایی چون سیر و پیاز و فلفل و چیزهای گرم و خشک، در خواب آتش و چراغ و قندیل و گرما و چیزهای بسیار سرد ببیند، و چون معبر، وی را زرد گونه ببیند و لاغر و در وی تیزی حرکت ببیند و سخن بسیار گوید، داند که صفرا بر وی غالب شده و خواب وی را اصلی نبود، زیرا که خیرگی صفراست. چون بر طبع مردم بلغم غالب شود، از خوردن چیزهای بلغم‌انگیز، چون: دوغ و ماست و شیر و غیره، در خواب نم و باران و برق و زلزله و

برف و چیزهای سفید بسیار ببیند. اگر معبر نیک بنگرد، گونه‌ی او را فربه ببیند و در سخن وی گرانی ببیند، داند که بلغم بر وی غالب است و خواب وی را اصلی نیست، که سببش از بلغم است. چون بر طبع مردم سودا غالب شود، از خوردن چیزهای سودا، چون: گوشت گاو نمک‌سود و ترشی‌ها و بادنجان و غیره، در خواب مار و کژدم و سیاهی و تاریکی و چیزهای سهمگین بسیار ببیند. چون معبر بنگرد رویش تیره است و با حیرت و اندیشه، معبر بداند که سودا بر وی غالب است و خواب وی تعبیر ندارد. معبر در این چیزها که گفتیم، به تأمل نگاه کند و خواب هر یک را نیک بپرسد و بر آن واقف شود، تا بنگرد که از چهار خلط کدام غالب است، تا این حال‌ها بر وی پوشیده نباشد؛ و چون بر احوال خواب‌بیننده واقف شد، خواب را چنان تعبیر کند که واجب باشد.

این سیرین: اگر عاشق و معشوقی یکدیگر را به خواب ببیند، یا شخصی به خواب ببیند که مشغول انجام کاریست که حرفه‌ی روزانه‌ی اوست، مثلاً آهنگری خواب ببیند که مشغول آهنگریست و مثال‌های دیگر، بر معبر واجب است که چون خواب را به طور کامل از خواب‌بیننده بشنید، از او بپرسد که دیشب چه خوردی و به چه اندیشه خوابیدی، تا بتواند تعبیر واجب کند.

اگر کسی به خواب ببیند که در میان برف و یخ و سرما گرفتار است و چون بیدار شود، لحاف از رویش کنار رفته باشد؛ یا در خواب ببیند بسیار گرمش شده یا به حمام رفته و چون بیدار شود، ببیند که لحاف را به دور خود پیچیده است، برای این نوع خواب‌ها هیچ تعبیری وجود ندارد، زیرا سبب این گونه خواب‌ها، شرایط خوابیدن است؛ اگر وی درست بخوابد، چنان خوابی را نخواهد دید.

اگر کسی خواب ببیند که از دردی می‌نالند و درد بر اندام وی افتاده بود و وی را رنجور داشت، چون بیدار شود، آن درد و عذاب را از ناراحتی عضو دردناک خود خواهد دید. اگر کسی به خواب ببیند که در جایی ادرار می‌کرد، چون بیدار شود، متوجه می‌شود که به شدت ادرار دارد. این چنین خواب‌ها را اصلی نباشد و تعبیر ندارد، و به آنها خواب‌های اضمات و احلام گویند.

□ فصل ششم: دانستن خواب بی تفاوت

این سیرین گوید: خواب از دو حال بیرون نباشد: یا مؤمن است یا کافر؛ و اصل آن بر سیزده نوع است: اول، خواب قاضیان؛ دوم، خواب فقها؛ سوم، خواب علما؛ چهارم، خواب آزاده‌ها؛ پنجم، خواب بندگان؛ ششم، خواب مردان؛ هفتم، خواب زنان؛ هشتم، خواب مستوران؛ نهم، خواب فاسقان؛ دهم، خواب توانگران؛ یازدهم، خواب درویشان؛ دوازدهم، خواب بالغان؛ و سیزدهم، خواب نابالغان. خواب قاضی، افضل است از خواب دیگران، زیرا که فضل و عدل و انصاف و نظر کردن در کار خاص و عام و گشادن کارها وظیفه‌ی قاضیان است. خواب فقها و علما افضل است، زیرا خدای تعالی ایشان را توفیق داده تا خلق را بر راه راست آورند و به طاعات و خیرات تشویق نمایند و از معصیت دور کنند. خواب مردان افضل است بر خواب زنان؛ قوله تعالی: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض» و جای دیگر فرمود: «فلذكر مثل حظ الانثيين» و جای دیگر فرمود: «فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشهداء» ایزد عزوجل

صبر و خرد و رای و عمارت و بزرگی و شجاعت و سخاوت و قضا و پارسایی و عدالت و غیره را در نهاد مردان قرار داده است! خواب صالحان افضل است از خواب فاسقان، زیرا صالحان به نیکی و طاعت میل کنند و از معصیت دور باشند؛ و خواب فاسقان در روز قیامت حجت بر ایشان باشد، چنان که بر کافران، زیرا که فاسق بر معصیت اصرار کند و به روز قیامت نیندیشد. پیامبر (ص) فرمود: «الید العلیا خیر من الید السفلی». یعنی: دست بخشنده بهتر از دست ستاننده است. خواب گدایان را اصلی نیست، زیرا گدایان همواره دل را به غم و اندوه و اندیشه‌ی عیال و فرزندان مشغول دارند. چون درویشان خواب نیکو بینند، اثرات دیر پدید آید؛ و چون خواب بد بینند، سریع تعبیر می‌شود، اما خواب توانگر بر خلاف این بود. خواب کودکان نابالغ ضعیف است، زیرا شهوت بر ایشان غالب است و ادب و عقل کامل ندارند. بعضی از معبران گویند، اگر کودک نابالغ خواب نیکو بیند، نیکی آن بر پدر و مادر بود، و بدی آن زیان ندارد. خواب کودکان نابالغ را دو قول است: یک قول این است که خواب ایشان درست و راست‌تر بود و حکمتش زودتر پدید آید، زیرا دل کودک رنگ‌گناه نگرفته و از شغل دنیا فارغند؛ قول دیگر آن است که خواب کودک تعبیر ندارد، زیرا عقل و آگاهی کودک به کمال نرسیده. همچنین برخی از معبران گفته‌اند که، خواب آدم مست و فرد جنب و زن حائض تعبیر ندارد. اما ابن سیرین خلاف این را گوید، زیرا مشرک، جهود و ترسا که غسل جنابت نمی‌کنند و دایم الجنب هستند، خوابشان تعبیر ندارد.

روایت است که، صفیه بنت وحی در خیبر به خواب دید که ماه و آفتاب در کنار هم هستند. چون از خواب بیدار شد، امیر خیبر را از آن خواب باخبر کرد. امیر مشتی بر صورت صفیه زد و گفت: اگر این خواب راست باشد، محمد (ص) خیبر را تخسیر کند و تو را به زنی گیرد. روز دیگر محمد (ص) خیبر را گرفت، و لشکر اسلام صفیه را پیش وی آوردند. حضرت رسول (ص) از صفیه پرسید: که این کسب‌وی صورت تراز چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله! من چنین خوابی دیدم. و قصه بگفت و همچنان خواب وی راست آمد.

□ فصل هفتم: فرق میان خواب

کرمانی: خواب مسلمانان بهتر است از خواب کافران؛ و خواب دانا بهتر و راست‌تر است از خواب جاهل؛ و خواب صالح بهتر از خواب فاسق است؛ و خواب مرد نیکوکار بهتر از خواب مرد بد کردار است. قوله تعالی: «ام خسیب الذین احقر السینئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون». خواب پیر بهتر و راست‌تر از خواب جوان است؛ و خواب جوان بهتر و راست‌تر از خواب کودک است. پس معبر باید به وقت گذردن خواب، سؤال و الفاظ پراکنده کند و جمله را قیاس اصلی راست کند؛ چنان که لفظ اول را به آخر برد و لفظ آخر را به اول آورد، آن وقت تعبیر کند، و هر کدام لفظ را قوی‌تر ببیند، به اصول همان لفظ تعبیر کند، تا جوان و زن کلام را نگاه داشته بود تا وی را غلط نیفتد و آنچه گوید، درست و صواب گوید. چون علمای قدیم به این سان کردند و آنچه گفتند، صواب و راست آمدی. مردی از ابن سیرین سؤال کرد: به خواب دیدم که اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیرش این است که به حج روی. در همان وقت مرد دیگری به او گفت: در خواب اذان می‌گفتم. ابن سیرین گفت: تعبیر خواب این

است که تو را به دزدی متهم سازند. شاگردان گفتند: یا استاد! در یک ساعت یکی را تعبیر حج کردی. و دیگری متهم به دزدی، در حالی که صورت هر دو خواب یکی بود، پس علت چیست؟ این سیرین گفت: درون یکی را خیر دیدم، حج گذاری «و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا»، و بر آن دیگری سیمای بد دیدم، و گفتم که تو را به دزدی متهم کنند «ثم اذن مؤذن ایقها العیر انکم لسا رقون».

حضرت صادق (ع) فرماید: خوابی که به روز بینند، تعبیر آن در چند روز می شود؛ و خوابی که در شب بینند، تعبیر آن شش ماه بود و دورتر تا یک سال و گاه تا بیست سال؛ چنان که خواب یوسف بعد از بیست سال تعبیر شد. و باشد خواب تا چهل سال بکشد؛ چنان که پیامبر در کشتن امام حسین (ع). و آن، چنان بود که پیامبر (ص) به خواب دید که یکی خون او خورد. و بعد از چهل سال امام حسین را کشتند.

جابر: تعبیر خواب شب قوی تر از خواب روز بود. خوابی که در اول شب ببیند، درست نباشد، زیرا سببش تفکر و اندیشه و امتهال بود. خوابی که نیمه شب ببیند، درست نباشد، زیرا که اضاغاث و احلام بود که شیطان به مردم نماید. بهتر و درست ترین خواب ها آن است که سحرگاه، به وقت صبح یا بعد از صبح دیده شود، زیرا که خواب سحرگاه را فرشته مقرب از لوح محفوظ به مردم نماید؛ پس بدان سبب، تعبیرش درست و راست بود.

این سیرین: خوابی که در اول شب ببیند، حکم تعبیرش به چهل سال تمام شود. اشعث گوید: بسیار خواب هاست که تعبیرش دیر به ظهور رسد. اگر نیمه شب خوابی ببیند، حکم تعبیرش به پنج سال ظاهر شود. اگر سحرگاه ببیند، حکم آن ده روز ظاهر شود. خلاصه، هر چه خواب به روز نزدیک شود، تعبیرش زودتر و درست تر بود.

□ فصل هشتم: دانستن علم زجر و فال

دانیال: هر که خواهد تعبیر کند، ناچار بود او را از آنکه علم زجر و فال که حکمای قدیم آزموده یاد کرده اند آن را نیک بداند. چنان که اگر کسی از خواب بگوید، معبر باید که نام او بپرسد؛ اگر نامش دلیل بر خیر کند، چون: احمد و محمد و علی و حسن و حسین و نعمت و فضل و سهل و بشیر و حبیب و محبوب و فتح و فرج و صالح و مانند این، بماند که این جمله دلیل بر خیر و نیکی بود و خرمی که بدان کس رسد؛ اگر نامش به خلاف این بود، دلیل بود بر شر و غم و اندوه که به او رسد. چون سائل از وی تعبیر خواهد، می پرسد و معبر در آن زمان از پیش خود اسب و استر یا خر ببیند، تعبیر این است که، خوابش نیکو بود و نیز آن کس سفر کند، خاصه که اسب و استر را با زین و لگام در خواب ببیند؛ قوله تعالی: «والخیل و البغال و الحمیر لمرکبوا و زینته». اگر سائل از وی تعبیر بپرسد و در آن زمان کلاغ بانگ کند، دلیل بر خیر و نیکی بود که به او رسد. اگر کلاغ دوبار بانگ کند، دلیل بر شر و بدی بود که به او رسد.

جابر: مردی خوابی دیده بود و از عبدالله ابن عباس تعبیر پرسید؛ در آن وقت، کلاغی پیامد و بر دیوار خانه ی آن مرد بنشست و دوبار بانگ کرد و پرید. عباس گفت: این خواب دلیل بر مضرت و اندوه است که به تو رسد. پس در آن هفته دزدی دیوار خانه ی او را سوراخ کرد و آنچه داشت، جمله را ببرد. عبدالله

یارانش را گفت: من شما را گفتم که چون کسی تعبیر خواب را پرسید و کلاغ دوباره بانگ کند، بر مضرت بود؛ اگر چهار بار بانگ کند، تعبیر خیر و نیکی بود؛ اگر شش بار بانگ کند، بسیار خوب باشد و هر آرزویی را نیت کند، زود برآورده شود.

این سیرین: زجر و فال مرغ آن است که اگر کلاغ بانگ فرد کند؛ یعنی یک بار یا سه بار یا پنج بار، دلیل بر نیکویی بود، و علامت آن بود که صاحب خانه به مرادش رسد. بدان که، خواب های پاییز و زمستان تعبیری ضعیف تر از خواب های بهار و تابستان دارند.

حضرت صادق (ع): خواب را فانی در گروست؛ و این فال چنان بود که مردی به نیتی بخوابد، و خواهد که احوال نیک و بد آن را بداند. اگر در خواب، گوسفند یا بَرّه یا اسب و مانند این چیزها ببیند که از گوشت او می خورد، این جمله نیک بود و علامت آن بود که مراد او حاصل شود. اگر در خواب، شتر و مار و کژدم و سگ و مؤمن ببیند، اینها بد بود و کارش مطابق میلش درست نشود. اگر دید که دری بسته برای وی باز شود و یا طعام شیرینی یافت و از آن خورد، تعبیر این است که، مراد وی حاصل شود و به کام دل برسد. اگر بر خلاف این ببیند، بد بود.

□ فصل نهم: معرفت خواب فراموش شده

حضرت صادق (ع) فرماید: اگر کسی خوابی که دیده است، فراموش کرده و مایل است بداند چه خوابی دیده است، معتبر باید نام او را بپرسد و حرف های نامش را بشمارد و از آن پس نه نه طرح کند و باقی را نگاه دارد، و مشخص کند که چند تا باقی مانده است؛ به طور مثال، اگر ۹ مانده بود، خواب شهرها را دیده است و تعبیرش فساد است؛ قوله تعالی: «وكان في المدينة تسعة يُفسدون في الارض ولا يضلحون» اگر هشت باقی بماند، در خواب سفر یا ازدواج دیده است؛ قوله تعالی: «ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندك» اگر هفت باقی بماند، دلیل بر دکان و سکان بود؛ قوله تعالی: «و يقولون سبع بقرت ياكلهن سبع عجاف» اگر شش مانده بود و خواب بیننده صالح و مستور بود، فرشتگان و مردمان صالح را به خواب دیده است، و تعبیرش تمامی شغل او بود؛ قوله تعالی: «خلق السموات و الارض في ستة ايام ثم استوى على العرش» اگر پنج یا چهار باقی ماند، به خواب اسب ها و سلاح ها دیده است. «فی اربعة ايام سواء للسانین» اگر سه باقی ماند، با کسی راز گوید؛ قوله تعالی: «ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم»، و جای دیگر فرمود: «ثلاثة ايام الا رمزاً» اگر دو مانده بود، با کسی دیدار کند که او را به دین و دنیا منفعت رساند؛ قوله تعالی: «ثانی اثینین انهما فی الغار» و تعبیرش آن است که از آنچه ترسد، ایمن شود و آنچه امید دارد، به او رسد. اگر یک مانده، مردی بزرگوار یا پادشاهی را به خواب دیده است؛ قوله تعالی: «سبحان هو الله الواحد القهار»، و تعبیرش این است که حاجت های او روا شود و رنج و سختی تمام شود و به مقصود و مراد برسد.

این سیرین: اگر کسی خوابی دیده و آن را فراموش کرده باشد و معتبر می خواهد که خواب وی را بداند، باید به خواب بیننده بگوید که دستش را روی یکی از اندام هایش بگذارد. اگر خواب بیننده دستش را بر سرش نهاد، در خواب، کوه دیده. اگر دستش را بر پیشانی نهاد، به خواب، تل و زمین دیده است. اگر

دستش را روی چشمش گذاشت، چشمه‌ی آب شور به خواب دیده. اگر دستش را روی بینی نهاد، دامنه‌ی کوه را به خواب دیده، اگر دستش را روی صورتش نهاد، مرغزار به خواب دیده. اگر دستش را روی دهانش نهاد، چشمه‌ی آب شیرین به خواب دیده. اگر دستش را روی گوشش نهاد، مفاک کوه (غار) به خواب دیده. اگر دستش را روی ریش و سبیلش نهاد، گیاه‌زاری را به خواب دیده. اگر دستش را در گلویش فرو بُرد، کاریز یا نقب به خواب دیده. اگر دستش را روی سینه و قلبش گذارد، مسجد یا عبادتگاه به خواب دیده. اگر دستش را روی شکمش نهاد، روداب به خواب دیده. اگر دستش را روی نافش نهاد، مغال زمین دیده. اگر دست بر عورت نهاد، مصطبه دیده. اگر دست روی کتف خود نهاد، کوشک یا منظره‌یی به خواب دیده. اگر دست بر ساعد نهاد، درخت‌هایی را در خواب دیده است. اگر دستش را روی انگشتان خود نهاد، درخت خرما دیده. اگر دست بر پشت خود نهاد، بیابان دیده. اگر دست بر پهلوی نهاد، رخت‌خواب یا اتاق خواب دیده. اگر دست بر مقعد نهاد، مزله دیده. اگر دست بر سرین نهاد، ستونی سبز یا درختی بزرگ در خواب دیده. اگر دست بر زانو نهاد، کریوه به خواب دیده. اگر دست بر ساق نهاد، درخت بی‌حاصل یا یک ستون و امثالهم را به خواب دیده. اگر دست بر کعب نهاد، تل خورده دیده. اگر دست بر انگشت پای نهاد، پشنه‌ی خورده به خواب دیده است.

دانیال: اگر کسی خوابی دیده و فراموش کرده باشد، علت ممکن است چهار چیز باشد: بسیاری گناه، کردار بد، ضعف نیت و اعتقاد و اختلاف طبع بود، که طبیعت از حال اعتدال گشته بود، لاجرم زود خواب را فراموش کند.

□ فصل دهم: گذاردن خواب به قول جهال

کرمانی: عامه‌ی مردم چنین تصور می‌کنند که اگر کسی خواب خود را برای فردی که از علم تعبیر هیچ نمی‌داند، تعریف کند، تعبیر خواب وی همان باشد که فرد نادان گفته است. اما چنین تصویری، غلط است و هیچ اصلی ندارد. لیکن حکما و معبرین مشهور گفته‌اند که، خواب‌بیننده از روی احتیاط نباید خواب خود را برای غیر اهل تعبیر بازگوید. خواب‌های طبیعی که معتبرین برای آنها تعبیرهای مشخصی را ذکر نموده‌اند، چون در حالت خواب به امر الهی و توسط فرشتگان به ضمیر ناخودآگاه انسان نازل می‌شود، باید به قدری برای آنها اهمیت قائل شویم، که از تعریف آنها برای نادانان پرهیز کنیم. حق تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «قل هل یستوی الذی یعلمون و الذین لایعلمون» و پیامبر (ص) فرمود: «لایستوی العالم و الجاهل». بنابراین خوابی که توسط فرشته بر انسان وارد می‌شود، چون پیامیست از جانب پرودگار متعال؛ تعبیرش هر چه باشد، دقیقاً همان خواهد شد، و هیچ کسی توان تغییر پیامدهای یک خواب طبیعی تعبیردار را ندارد. علی‌هذا، چه بهترین معبر خوابی را تعبیر کند و چه یک فرد جاهل، در باز شدن تعبیر هیچ فرقی نمی‌کند؛ بلکه فرق این است که جاهل تعبیر درست را نمی‌داند و با گفتن تعبیری نادرست، خواب‌بیننده را گمراه می‌کند و او را نمی‌تواند از پیام خواب آگاه کند؛ اما معبر چون از علم تعبیر مطلع است و تعبیر خواب را درست می‌گوید، خواب‌بیننده باید به تعبیر

وی اعتماد کند و بر اساس پیام الهی که از طریق تعبیر درست به او رسیده است، او باید خود را برای پیشامدهای خوشایند یا ناخوشایند آماده کند. اگر تعبیر ناخوشایند است، خواب‌بیننده می‌تواند به گونه‌ی خود را آماده کند که از خطر خبر داده شده، حداقل آسیب را ببیند و حتی خود را از خطر برهاند. لذا نتیجه می‌گیریم که باید خواب خود را برای هیچ‌کسی جز یک معبر آگاه بازگو نکنیم، و یا از این کتاب کمک بگیریم، تا تعبیر درست خواب را دریابیم. اگر گفته می‌شود که نباید خواب خود را برای افراد نادان بازگو کنیم، منظور از نادان، افراد بی‌سواد یا دیوانه نیست، بلکه هر فردی که علم تعبیر خواب را به زور کامل نداند، از این لحاظ نادان محسوب می‌شود.

حکما گفته‌اند که، تعبیر یک خواب طبیعی هر چه باشد، اتفاق خواهد افتاد، مگر اینکه شاید با دعا و صدقه دادن به مستحق واقعی، اتفاق ناگوار دفع شود. حضرت یوسف می‌فرماید: جاهلان هر چند عبادت کنند، خواب حق باطل نشود و خواب باطل حق نشود. عبادت آن باشد که از روی دانش و اعتقاد باشد؛ و لذا عبادت مورد قبول حق تعالی، عبادتیست که فرد عالم کند.

□ فصل یازدهم: ایجاد تغییر در تعبیر خواب‌ها

تعبیر خواب، به وقت خواب، حالت خواب‌بیننده در هنگام بازگو کردن خواب، شغل خواب‌بیننده، دین خواب‌بیننده و غیره نیز بستگی دارد. به طوری که اگر کسی در شب خواب ببیند که بر فیل نشسته بود، تعبیر این است که، شغل بزرگی یابد؛ حال اگر همین خواب را در هنگام خوابیدن در روز ببیند، تعبیر این است که، زن خود را طلاق دهد. اگر در خواب ببیند که پرندۀ یی سنگخواره بگرفت، تعبیر این است که، کار وی به دست یک نامرد افتد؛ اما اگر همین خواب را در روز ببیند، تعبیرش این است که بیمار شود.

امام صادق (ع): تعبیر خواب بر حسب دین، شغل و ظاهر مردم ممکن است فرق کند. به طوری که ممکن است یک خواب برای فردی رحمت باشد و برای فرد دیگر عذاب و رنج؛ قوله تعالی: «مغلولة غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا» روایت است که، پیامبر (ص) میان ابوبکر و سلمان فارسی برادری نهاد. سلمان، ابوبکر را در خوابی دید و به سبب آن خواب، از او دوری کرد. ابابکر گفت: ای برادر! چرا از من دوری می‌کنی؟ سلمان گفت: تو را در خواب دیدم که دستت را به گردنت بسته بودی. ابابکر گفت: الله اکبر! دست من تا قیامت از شر کوتاه شده است. سلمان این خواب را به پیامبر (ص) گفت، و پیامبر (ص) تعبیر همان کرد که ابوبکر گفته بود. ابن سیرین تعبیر آن کس که خواب دید بر منبر رفته است، چنین گفت که، اگر اهل صلاح باشد، بزرگی و شرف یابد؛ اگر اهل فساد باشد، گفתי برادرش کنند.

روایت است که زنی به پیامبر (ص) گفت: به خواب دیدم که ستون سقف خانه‌ام شکست. حضرت فرمود: شوهرت از سفر باز آید. بار دیگر آن زن همین خواب را دید و دوباره خدمت پیامبر (ص) رسید. این بار پیامبر (ص) نشست بود و ابوبکر پیش وی بود. زن خوابش را گفت و تعبیرش را پرسید. ابابکر جواب داد: شوهرت بمیرد. هر دو خواب یکی بود، اما تعبیرش تغییر کرد؛ و این تغییر به خاطر مختلف بودن وقت بازگو کردن خواب و تغییر ظاهر زن بود.

اعشی به شعبی گفت: در خواب دیدم که در فروش گندم، به جای گندم به مردم جو می فروختم. شعبی جواب داد: شعر را به قرآن بدل کنی. گندم و جواز اصل تعبیر را عوض می کنند. اگر یکی از اصحاب همین خواب را ببیند، نیکو بود، اما در حکم تعبیرش تأخیر شود. خوابی که در فصل تابستان دیده شود، تعبیرش زودتر اتفاق افتد. در هر فصلی تعبیر خواب به نوعیست. اگر در فصل پاییز خواب ببیند، تعبیرش درست نیاید و ضعیف بود.

گویند مردی به ابن سیرین گفت: به خواب دیدم که هفتاد برگ از یک درخت را شمردند و به من دادند. ابن سیرین گفت: هفتاد چوب بر بدن تو بزنند! پس هم در آن هفته او را هفتاد چوب زدند. سال دیگر آن مرد همین خواب را دید و از ابن سیرین تعبیر خواست. ابن سیرین گفت: در این سال هفتاد هزار دِرم نقره به تو رسد. مرد گفت: همین خواب پارسال دیدم، گفתי هفتاد چوب بر بدن تو بزنند، و امسال این گونه تعبیر می کنی که هفتاد هزار درم نقره به تو رسد! تعبیر این خواب چگونه است؟ ابن سیرین گفت: پارسال که از من پرسیدی، وقت پاییز بود که درختان خشک بودند و برگ های درخت فرو ریخته؛ و حکم، آن بود که تو را معلوم کردم. اکنون فصل بهار است و درختان روی به اقبال دارند؛ و حکم، آن است که گفتم. پس در آن سال، هفتاد هزار درم نقره او را حاصل گردید.

دانیال: اگر از معتبر در اقبال روز، تعبیر خواب پرسند، یعنی از بامداد تا هنگام نیمروز، تعبیرش بر خیر کند. اگر بعد از ظهر تا شبانگاه پرسند، تعبیرش بر شر کند.

جابر: راست ترین خواب ها آن است که شخص در وقت سحر تا وقتی آفتابی بر آید، خواب ببیند. اگر خواب در روز ببیند، وقتی آفتاب در وسط آسمان باشد، بهتر است. راست ترین خواب ها وقت شکفتن درختان و وقت رسیدن میوه هاست؛ و خوابی که در زمستان ببیند، از لحاظ تعبیر ضعیف تر باشد. تعبیر خوابی که در بهار دیده می شود، چون در این فصل جهان روی در اقبال دارد و برگ ها از درختان بیرون آیند و صحرا از سبزه و نباتات خرم شود، قوی باشد.

□ فصل دوازدهم: آداب و شرایط تعبیر

دانیال: معتبر باید مردی مصلح و دانا و حلیم باشد، از راه معصیت و خطا دور باشد و هنگامی که از وی تعبیر پرسند، عقل و هوش او به جا باشد؛ خواب را از سائل به طور کامل بشنود و بداند که خواب بیننده حاکم است یا رعیت، مهتر است یا کهتر، عالم است یا جاهل، غریب است یا آشنا، توانگر است یا درویش، مرد است یا زن، پیر است یا جوان، خواب را در روز دیده یا در شب، در تابستان دیده یا در زمستان، فارغ دل است یا درویش، و به هوش بود یا به اندیشه. چون این اطلاعات را بداند، هر یک را به قیاس عقلی تعبیر کند؛ و آنچه بر وی مشکل بود و نداند، به سائل بگوید که این خواب را ندانم. معتبرین باید بدانند، علی رغم اینکه ابن سیرین در علم تعبیر خواب داناترین بود، بیشتر خواب ها را تعبیر نمی کرد. روایت است از ابوالمقدم که گفت: من پیوسته نزد ابن سیرین حاضر بودم و ملاحظه می کردم که او از هر سی یا چهل خواب، یکی را تعبیر می کرد. معتبر باید اول خواب را به طور کامل بشنود و در آن تأمل کند؛

اگر خواب، طبیعی و درست باشد، آن را تعبیر کند. اگر حشوی در میان بود، آن حشور نادیده بگیرد و بر اصل تعبیر کند. اگر مختلف باشد و هیچ به یکدیگر نماند، آن خواب اضغاث و احلام است. اگر معتبر خوابی را بشنود و تعبیر آن بد باشد، و نخواهد تعبیر بد را به خواب بیننده بگوید، باید به نوعی آن را بپوشاند و دیگر سؤالی نکنند. در این گونه موارد، این سیرین خواب بیننده را از تعبیر خوابش مطلع می‌کرد، یا به شکلی نیکو چنان تعبیری را می‌پوشاند.

کرمانی: اصول، سه چیز است: اول، جنس؛ دوم، صنف؛ سوم، طبع. جنس، چون درختان و درکان و مرغان بود. و این همه، در تعبیر مردان، صنف آن است که معتبر نداند که این درخت و مرغ از چه چیز است و از چه صنف است. اگر درخت گردو بود، معتبر بداند که مرغ عجمی بود؛ زیرا که در عرب، درخت گردو نباشد. اگر درخت خرما بود، عربی بود؛ زیرا که خرما در عرب بیشتر بود. اگر مرغ طاووس بود، مرد عجمی بود. اگر شتر مرغ بود، بداند که مردی عرب بود؛ و بداند که طبع درخت از چه نوع است، و تعبیرش بر نوع آن درخت کند. اگر درخت گردو بود، مرد توانگر بود، لیکن بدمعامله و بخیل و شنیع بود؛ زیرا که چون گردو را تکان بدهی، بانگ دارد، و تا وی را نشکنی، مغزش بیرون نیآوری. اگر درخت خرما بود، کاری اختیار و آسان بود؛ چنان که حق تعالی در قرآن مجید فرماید: «كَثِيرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» و شجرة طيبة در اینجا درخت خرما می‌باشد. اگر مرغی بود که می‌پرید، بداند که مردی سفرکننده بود. پس طبع مرغ نیز باید دانست. چنان که اگر کلاغ بود، مرد بدعهد و فاسق و نابکار باشد. اگر عقاب بود، پادشاهی ظالم و نابکار باشد. بیننده‌ی خواب باید راستگو و باداینت باشد، و خواب خود را بدون کم و زیاد برای معتبر تعریف کند. اگر کسی خوابی ببیند، و از آن خواب در ترس باشد، باید سه مرتبه آیه الکرسی بخواند و بگوید: «اعوذُ بِرَبِّ مُوسَى و ابراهيم مِن شَرِّ رُؤْيَايَ الذی رَأَيْتُهَا فِي مَنَامِي اَنْ تُضَرَّنِي فِي دِينِي و دُنْيَايَ مَعِيشَتِي عَزَّ جَارَتُ و جَلَّ شَنَّتُ و عَلَتْ كِبَرَتُ» اگر بعد از آن نماز کند و صدقه دهد و خدای تعالی راستایش کند، خداوند شر آن خواب از وی بگرداند.

جابر: ابلیس در همه خواب‌ها اعتراض کند و خویشتن را در همه چیزها مانند کند، مگر خدای عز و جل، پیامبران، امامان، فرشتگان، ماه، آفتاب، ستارگان و آفریده‌های عظیم، که حق تعالی برای صلاح خلق آفریده است؛ و بر قول پیامبر ما به این چیزها که یاد کردیم، بر صفت این چیزها خویشتن را نتواند نمود. اگر وی را قدرت بودی، خود را به صورت پیامبری نمودی و بسیار فتنه افکندی میان بندگان خدا؛ که گاه به صورت پیامبری درمی‌آورد و می‌گفت: من از تو خوشنودم! تو هر چه خواهی بکن. با دیگری گفתי که: من آفریدگار توأم. همه گناهان تو را عفو کردم. دل فارغ دار! و چیزهایی گوید که آن بنده گمراه شود. پس ایزد تعالی شیطان را آنقدر توانمند نکرده است که بتواند خود را مثل آنان کند.

حضرت صادق (ع): هرگاه شیطان قصد کند خود را به صورت پیامبری درآورد، آتشی از آسمان فرود آید و وی را بسوزاند؛ و صعب‌ترین کارها بر ابلیس آن بود. لاجرم، دل مؤمن روشن و آراسته باشد به نور ایمان، و نیک از بد به قوت خداوند بداند. بعضی گفته‌اند، خوابی که مرد مؤمن ببیند، تعبیرش آن است که عنایت و الهام خداوند با او باشد.

□ فصل سیزدهم: در نگهداشتن معرفت سائل

کرمانی: معبر باید صبر، خرد، آرامش و هشیاری کامل داشته باشد، و خواب خواب‌بیننده را خوب بشنود و دریابد که حاکم است یا رعیت. معبر باید بر دین، عقل و هوش خواب‌بیننده واقف شود و بداند که سخن او راست است، و بداند که با چه اندیشه‌یی خوابیده بود و قبل از خواب چه خورده بود. ادب سائل آن است که خدای عزوجل را یاد کند و در وقت سؤال، خواب خود را راست بگوید؛ «اصدقاکم الرؤیا اصدقکم حدیثاً» یعنی: هر که راست‌گوتر باشد، خواب او راست‌تر خواهد بود.

حضرت صادق (ع): مردم عاقل را واجب بود که با طهارت بخوابند، و به هنگام خفتن، ایزد تعالی را یاد کنند و این دعا را در وقت خفتن بخوانند: «اللهم این الیک نفسی و وجهت وجهی الیک و فوّضت امری الیک لا ملجاء و لا منجأ منك الا الیک تبارک و تعالی انت الغنی و نحن فقراء الیک و اتوب الیک یا رب انا هارب منك الیک اللهم انی رؤیا صادقة غیر کاذبة صالحة غیر کراهة سارة غیر فخریة نافقة غیر صارة» و بر پهلوی راست بخوابد و چون بیدار شود، ایزد عزوجل را یاد کند. اگر خواب نیکو دیده باشد، شکر کند و صدقه دهد. اگر خوابی شوریده دیده باشد «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» گوید و سوره‌ی قل هو الله احد بخواند و بگوید: یا رب! تو دانی، و من ندانم؛ تو خیر این خواب را به من و مسلمانان برسان؛ اگر بد است، از من و همه مسلمانان دور کن؛ «یا ارحم الراحمین و یا مجیب دعوة المضطربین» و باید که به وقت خفتن و برخاستن و شروع هر کار، این دعا را بخواند: «بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیئی فی الارض و لا فی السماء و هو السميع العلیم» و بامداد چون از نماز فارغ شود و در خویشتن بخواند از قرآن و دعوات آنکه برخیزد و به نزدیک معبر رود شاد و خندان نه غمناک و مستمند. و باید که به وقت نیک برود و خواب خویش را سؤال کند و زیاد و کم نگوید و معبر خواب سائل را تمام بشنود؛ آن‌گاه چنان‌که واجب کند، جواب دهد. ابن سیرین: بر معبر واجب است که پرهیزگار و پاک‌دین باشد؛ و تن خود را از فساد و حرام نگاه دارد؛ خوش طبع و لطیف باشد؛ در غریب و درویش بهتر نگاه کند؛ و در خواندن قرآن خطا نکند و در مطالعه کتاب‌های تعبیر جهد کند؛ پیوسته بر طهارت باشد و به دوست دروغ نگوید؛ برای دشمن خواب را عوضی تعبیر نکند و اسرار مردم نگاه دارد.

جابر: چون کسی خواب دیده بود، باید که به وقت نیک با معبر باز گوید و هیچ کم و زیاد نکند، زیرا خواب راست جزئیست از چهل و شش جزء پیامبری. در خبر است از پیامبر (ص): که هر کس خواب دروغ سازد، امانت را خیانت کرده باشد. و هر کس بر من که رسولم دروغ گوید، چنان است که بر نسب خویش فساد می‌کند، و گواهی تباهی بر خود می‌دهد.

□ فصل چهاردهم: معرفت انواع تعبیر

ابن سیرین: معبر باید از نام، شأن، دین، سیرت و میزان عقل، فهم، علم و ادب خواب‌بیننده آگاه شود؛ و به وقت خواب دیدن و وقت سؤال کردن و فصل و سال توجه کند؛ و آنچه به صواب نزدیکتر باشد، تعبیر کند. جابر: چون کسی از تعبیر خواب پرسد، معبر باید نام وی و نام پدرش را بپرسد. اگر نام‌ها از جمله‌ی

نام‌های پیامبران باشد، تعبیر از طریق زجر و فال، بر خیر و بشارت و خرمی باز گوید. اگر نام او ابوجهل، ابولهب، ابوالحکم و مانند آن باشد، دلیل بر شر و مضرت باشد. بیشتر خواب‌ها را در روز شنبه و اول روز پرسند، زیرا که اول ساعت از روز شنبه زحل باشد. اگر در اول روز یکشنبه پرسند، دلیل بر خیر کند به آن شب؛ که اول روز یکشنبه آفتاب را بود. اگر در اول روز دوشنبه پرسند، دلیل بر خیر و خرمی کند و به زودی مراد حاصل شود؛ زیرا که اول روز دوشنبه ماه باشد. اگر در اول روز سه‌شنبه پرسند، دلیل بر فتنه و غم و اندوه باشد؛ زیرا که اول ساعت روز سه‌شنبه مریخ است. اگر در اول روز چهارشنبه پرسند، آن بد باشد؛ زیرا ایزد تعالی قوم هود و اصحاب الرس و ثمود را در اول روز چهارشنبه هلاک کرد، و حکما این روز را به فال نگیرند. اول ساعت از روز چهارشنبه عطارد است. اگر در اول روز پنجشنبه تعبیر خواب را پرسند، دلیل بر سعادت و نیکویی باشد؛ زیرا اول ساعت از روز پنجشنبه مشتریست. اگر اول روز آدینه تعبیر خواب پرسند، آن هم دلیل بر سعادت بود؛ زیرا روز آدینه زهره است. معبر باید در علم تعبیر خواب مجرب باشد، تا تعبیر یاهو نکند، و در تعبیر، جمیع جوانب لازم را در نظر گیرد.

حکایت: مهدی ابن منصور شبی به خواب دید که روی او سیاه شده بود. چون بیدار شد، از معبران تعبیر خواب خود را خواست. آنها فرو ماندند و گفتند: ابراهیم ابن عبدالله کرمانی در علم تعبیر استادتر از همه ماست. به دستور مهدی، ابراهیم را حاضر کردند. ابراهیم گفت: تو را دختری آید. معبران گفتند: چگونه؟ ابراهیم گفت: از قول خدای تعالی: «و انا بشر اخدم بالانثی ظلاً و جهة مسوداً و هم کظیم». در آن روز مهدی را دختری آمد. سپس مهدی ده هزار دینار به ابراهیم بخشید؛ و هزار دینار دیگر هم در آن ساعت که دخترش متولد شد، به او داد.

حکایت: جلی معبر گوید: شخصی در خواب دید که دگر او را بریده‌اند. از معبران تعبیر خوابش را پرسید. برخی گفتند که زود بمیرد؛ برخی گفتند از اهل بیت جدا شود؛ برخی گفتند منزلت او کم شود؛ برخی گفتند نسل او منقطع شود؛ برخی گفتند زنش را طلاق دهد؛ و برخی گفتند مال و زندگانی‌اش تمام شود. هنوز چندی نگذشته بود، که خواب‌بیننده زنش را طلاق داد، و با فرزندانش به قصد بازرگانی سفر دریا کرد. و چون به کشتی نشست، بادی سخت برخاست و کشتی را غرق کرد. او و فرزندانش همه هلاک شدند و اموالش نیز غرق شد، و یک ماهی، دگر او را خورد. بنابراین خواب را نباید نزد هر کس گفت. همچنین تعبیر خواب را نباید از زن‌ها و کودکان و دشمنان خواست؛ از آن سبب که معبر، خواب را چنان تعبیر کند که نشود. دو تن از یاران یوسف در زندان از وی خواب پرسیدند. چون یوسف (ع) تعبیر کرد، یکی را بد آمد و تعبیر خواب دیگری خوب. همان‌طور که یوسف تعبیر کرده بود، یکی را دار زدند، و یکی را به بیعت شرابداری برگزیدند.

حضرت صادق (ع): خواب، به قول جاهلان تغییری نمی‌کند، اما خواب‌بیننده نباید تعبیر خواب خود را از چهار گروه پرسد: یکی، از بددینان؛ دوم از زن‌ها؛ سوم از جاهلان؛ و چهارم از دشمنان؛ زیرا در گزاردن خواب توسط ایشان خیر نباشد.

□ فصل پانزدهم: مقلوب بودن تعبیر

تعبیر بسیاری از خواب‌ها به عکس باشد.

این سیرین: طاعون در خواب، جنگ است به بیداری؛ و مصحف (قرآن) در خواب، حکمت است به بیداری؛ و حکمت در خواب، مصحف باشد به بیداری؛ و گریستن در خواب، خندیدن بود به بیداری؛ و خندیدن در خواب، گریستن باشد به بیداری؛ و ملخ در خواب، لشگر و غوغا باشد به بیداری؛ و لشگر در خواب، ملخ بود به بیداری؛ و پیک در خواب، زمین پیما بود به بیداری؛ و خواب خانه خراب، دلیلش مرگ صاحب خانه بود به بیداری؛ و زن خواستن در خواب، کشت در بیداری بود. قوله تعالی: «يَسْأَلُكُمْ خَرَبُ لَكُمْ فَاَنْتَا جَرَّتْكُمْ اَنْتَى شَيْئُكُمْ». نیک کردن در خواب، کرباس بافتن بود در بیداری؛ و عکس آن؛ و سیل در خواب، دشمن بود به بیداری؛ و هر چیز نو که تعبیر آن نیک باشد، کهنه‌ی آن بد باشد؛ و هر چیزی که نو آن بد باشد، در خواب، کهنه‌ی آن نیک بود؛ چنان که خواب دیدن پوشیدن کفش نو، غم و اندوه بود به بیداری. اگر کسی در خواب کفش کهنه پوشید، خرمی و شادی بود در بیداری. اگر خادم خردمند در خواب ببیند، بد باشد. از این گونه خواب‌ها و تعبیرها بسیار است؛ که در جای خود در این کتاب به آنها اشاره خواهد شد. ان شاء الله.

□ فصل شانزدهم: تعبیر دیدن فرشتگان و پیامبران در خواب

بدان! که خلاق روحانی و نورانی‌اند، پس تعبیر فرشته از دو وجه است: یکی، پادشاهی بود کامکار و با دین و دیانت؛ دوم، پرهیزگاری لطیف و زاهد و خوش طبع و مطیع و فرمانبردار خدای عزوجل؛ چنان که خداوند در قرآن مجید فرموده: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». بدان! که از جمله‌ی فرشتگان، چهار فرشته نیکوتر و بهتر از همه فرشته‌هایند: اول، جبرئیل؛ دوم، میکائیل؛ سوم، اسرافیل؛ چهارم، عزرائیل. تعبیر هر یک را بیان کنیم.

این سیرین: اگر جبرئیل را در خواب، خوش طبع و گشاده‌روی ببیند، چنان که صورت اصلی اوست، تعبیر این است که، بر دشمن چیره شود و به مراد برسد و از غم رها گردد. اگر وی را به خلاف این دید، دلیل اندوه باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را وعده‌ی نیکو یا مژده داد، یا از کاری بازداشت، تعبیر همان باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل او را چیزی داد، تعبیر این است که، از حاکم منزلت و بزرگی یابد. بعضی از معتبران گفته‌اند که، اگر در خواب ببیند که جبرئیل یا میکائیل چیزی به وی داد، تعبیرش ترس و بیم عظیم باشد. اگر در خواب ببیند که جبرئیل شد، و مردمان وی را گفتند که او جبرئیل است، تعبیر این است که، امانت‌دار و دانشمند شود، و مرادش حاصل گردد.

این سیرین گوید: اگر کسی میکائیل را در خواب ببیند، چنان که صورت اوست، تعبیر این است که، بر دشمنان ظفر یابد و به مرادش برسد. اگر وی را به خلاف این ببیند، اندوهی به او رسد. اگر در خواب ببیند

که میکائیل او را چیزی عطا کرد، از بزرگواری چیزی به او رسد. اگر در خواب ببیند که میکائیل شده، یا مردم به او گفتند تو میکائیل هستی، تعبیر این است که، از او به مردمان خیر رسد، و او نزد مردم عزیز شود.

این سیرین: اگر اسرافیل را به خواب ببیند، چنان که صورت اوست، تعبیر این است که، قدرت و بزرگی یابد، دانا گردد و در آن دیار ایمن باشد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل صور را در دست داشت، دلیل بر محنت و بلا و فتنه است؛ زیرا هر جا که دمیدن صور پیدا شود، در آن جا فتنه و ترس و مرگ ظاهر شود؛ چنان که حق تعالی یاد کرده است: «و نُفِخُ فِي الصُّورِ فَضَعِيقٌ مِّنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مِّنْ فِي الْأَرْضِ». اگر اسرافیل صور در دست داشت و در شهری بود، اما او را نمی دید، تعبیر این است که، در آن شهر بیم و ترس افتد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل به خشم در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، حاکم آن دیار بر وی خشم کند.

کرماتی: اگر اسرافیل را اندوهگین ببیند که صور می دمید، و صور او را می شنوید، تعبیر این است که، در آن سرزمین مرگ بسیار رخ دهد. اگر در خواب ببیند اسرافیل صور داشت، تعبیر این است که، در آن سرزمین عدل و داد و ایمنی ایجاد شود و ظالمان هلاک گردند. اگر اسرافیل در خواب گشاده روی و شادمان در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، از جانب حاکم خیر و ایمنی به او رسد. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را نامه‌ی مهر کرده داد، تعبیر این است که، اجل وی نزدیک است. اگر در خواب ببیند که اسرافیل او را بانگ می زد و ناپدید شد، تعبیر این است او از حاکم زبان ببیند.

این سیرین: اگر کسی در خواب ملک الموت (عزرائیل) را در آسمان، و خود را در زمین ببیند، تعبیر این است که، از هر کاری دارد، معزول شود. اگر ملک الموت را در زمین نزدیک خود دید، تعبیر این است که، اجل او فرا رسد. اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر این است که، شهید شود. اگر در خواب ببیند که با ملک الموت گشتی گرفت و او را نینداخت، تعبیر این است که، به زودی از دنیا رحلت کند. اگر در خواب ببیند که در گشتی گرفتن با ملک الموت، او را بیفکند، تعبیر این است که، بیمار شود و به حال مرگ افتد، و بعد شفا یابد.

جابر: اگر ملک الموت را شادمان ببیند، تعبیر این است که، زندگانی او دراز شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت بر وی سلام کرد، تعبیر این است که، اجلش نزدیک باشد و شهید شود. اگر در خواب ببیند ملک الموت به او با خشم نگاه کرد، تعبیر این است که، مخاطره‌ی برای او پیش آید. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را چیزی شیرین داد، تعبیر این است که، جان کندن بر وی آسان شود. اگر در خواب ببیند که به او چیز تلخ داد، تعبیر این است که، جان کندن بر وی دشوار شود. اگر در خواب ببیند که ملک الموت او را وعده و مزه‌دهی نیکو داد، تعبیر همان بود. اگر در خواب ببیند وی را باخبر کردند که ملک الموت در فلان جاست، و او از دور در وی نگاه کرد، تعبیر این است که، کار او به دست حاکم با هیبت افتد.

اگر در خواب ببیند که ملک الموت را بگشت، تعبیر این است که، دشمن خلق شود. خُفَّةُ العرش، فرشتگانی هستند که عرش را به امر خداوند نگه داشته‌اند. اگر ایشان را به خواب ببیند، تعبیر این است که، با حاکم بزرگواری پیوندد و از او انصاف یابد؛ قوله تعالی: «و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يَسْبِحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ». اگر در خواب ببیند که آن فرشتگان او را بنواختند، تعبیر این است که، اجل وی نزدیک باشد. کرام الکاتبین، فرشتگانی هستند بر مردمان موکل، و کردار نیک و بد مردم را بنویسند.

این سیرین: اگر یکی از کرام الکاتبین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، اگر اهل صلاح باشد، صلاح دو جهان یابد؛ اگر اهل فساد باشد، غم و اندوه به او رسد.

این سیرین: اگر با فرشتگان جنگ کند، تعبیر این است که، گناهکار و مستوجب عذاب حق تعالی باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان غمناک و متفکر بودند، تعبیر این است که، رنج و محنت به او رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان وی را بشارت دادند، تعبیر این است که، او را فرزند صالح و پسندیده آید؛ قوله تعالی: «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى». اگر در خواب ببیند که فرشتگان ایستاده بودند، و طَبَقُها در دست، منتظر او بودند، تعبیر این است که، از این جهان شهید بیرون رود. اگر در خواب ببیند که فرشته چیزی از او گرفت، تعبیر این است که، مال و نعمت او از بین برود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در جایی ایستاده بودند و از ایشان می‌ترسید، تعبیر این است که، در آن مکان جنگ درگیرد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به جنگ مشغولند، تعبیر این است که، بر دشمن ظفر یابد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در رکوع و سجودند، تعبیر این است که، احوال او خوب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان به صورت زن هستند، تعبیر این است که، بیننده‌ی خواب دروغ گوید بر خدای عزّوجلّ؛ چنان که در قرآن مجید فرمود: «إِنَّا صَفَّيْكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا أَنْتُمْ أَنْتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا». اگر در خواب ببیند که با فرشتگان می‌پرد، تعبیر این است که، اجلس نزدیک باشد، و از دنیا با توبه بیرون شود. اگر در خواب ببیند که از دور به فرشتگان می‌نگریست و نزدیک ایشان نتوانست برود، تعبیر این است که، گناه کند؛ قوله تعالی: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ». اگر در خواب ببیند که با فرشتگان فریاد می‌داشتند، تعبیر این است که، خانه‌ی او خراب شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را اطاعت می‌کردند، تعبیر این است که، اگر اهل صلاح باشد، شادی ببیند؛ اگر اهل شرّ و فساد باشد، به او رنج و غم رسد؛ چنان که در کلام مجید یاد شده است: «إِقرءْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا». اگر در خواب ببیند که فرشتگان بر وی سلام داده، و به چشم حرمت به او نگاه کردند، تعبیر این است که، حق تعالی او را بر دشمنان پیروز کند، و عاقبت کارش نیکو شود. اگر در خواب ببیند که فرشتگان یا هم در جایی فرود آمدند، تعبیر این است که، مردم آن دیار از غم‌ها رهایی یابند و بر دشمن چیره شوند؛ زیرا فرشتگان به نصرت پیامبر به زمین آمدند.

کرمانی: دیدن فرشتگان در خواب، بشارت باشد و از حق تعالی. اگر در خواب ببیند که فرشته او را

وصیت کرد یا پند داد، تعبیر این است که، از دنیا شهید بیرون رود. اگر فرشتگان مقرب را در جایگاهی ببیند، تعبیر این است که، اهل اسلام با کافران جنگ کنند، و حق تعالی اهل اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد؛ اگر در آن جا رنج و سختی و قحطی باشد، خدای تعالی رنج و قحطی را از اهل آن منطقه دور کند. اگر در خواب ببیند که خود فرشته شد و با آنها به آسمان رفت، تعبیر این است که، در دنیا زهد اختیار کند، و دست از این جهان بشوید و راه آخرت پیش گیرد. اگر در خواب ببیند که با ایشان به آسمان رفت و از آن جا به زمین آمد، تعبیر این است که، زود از دنیا رحلت کند، و نامش در جهان به خیر و نیکی باقی بماند.

جایز: اگر در خواب ببیند که فرشته‌ی مقرب با شادمانی به او نگاه کرد، تعبیر این است که، عدل و داد ببیند، و پس از بیماری تندرستی یابد، از ترس و بیم ایمن شود و خیر فراوان ببیند و غزا کند. اگر خویش را به صورت فرشته ببیند، تعبیر این است که، اگر او غمناک باشد، از غم رهایی یابد؛ اگر وام‌دار باشد، وامش پرداخت کند؛ اگر در بیم و خیر مژده داد، تعبیر این است که، بزرگی وی را از شغلی باز دارد. اگر در خواب ببیند که فرشته او را چیزهایی عطا داد، تعبیر این است که، وی به قدر آن، از بزرگی عطا یابد. اگر در خواب ببیند که گروه فرشتگان به استقبال او آمدند، تعبیر این است که، دولت و اقبال دوجہانی یابد. اگر در خواب ببیند که جمله‌ی فرشتگان به دیدن او آمدند، تعبیر این است که، اجل او نزدیک باشد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را به آسمان بردند، تعبیر همان است. اگر در خواب ببیند که از آسمان فرود آمدند، و در دست، چراغ و تیغ دارند، تعبیر این است که، او را فرزندی عالم و دانا آید. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامه‌ی سفید یا سبز دادند، تعبیر این است که، کسی از خویشان او بمیرد، یا او را اجل فرا رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان جامه‌ی سیاه به او دادند، تعبیر این است که، کافر شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی زرد دادند، تعبیر این است که، بیمار شود و توبه کند. اگر در خواب ببیند که فرشتگان در وی به شادی و خرمی نگاه می‌کردند، تعبیر این است که، عاقبت کارش به هلاکت رسد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان روی از او بگردانیدند، باید توبه کند و به سوی خدا برگردد. اگر در خواب ببیند که فرشتگان او را جامع قرآن یا خطی نوشته دادند، تعبیر این است که، او را با کسی حکم و داوری افتد، و او بر حق بود و بر خصم غلبه کند. دیدن فرشتگان در خواب، اگر به صورت پیر ببیند، دلیل بر اشتغال وقت کند؛ اگر به صورت حیوانات ببیند، دلیل بر روزگار گذشته که در اوست؛ اگر به صورت کودکان ببیند، دلیل بر وقت آینده کند.

□ فصل هفدهم: تعبیر دیدن پیامبران در خواب

این سیرین گوید: مراتب پیامبران بر سه وجه است: اول، اولوالعزم: دوم، مرسل و سوم، نبی. پیامبران اولوالعزم، مثلاً: ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص)، پیامبران مرسل که جبرئیل بر آنها نازل شده

است، سبب و سبزه تن هستند. بر پیامبران نبی نیز جبرئیل نازل شده است. هر کس پیامبر اولوالعزمی را به خواب ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد. هر که مرسل به خواب ببیند، بر دشمن ظفر یابد. هر که نبی به خواب ببیند، تعبیر این است که، او بر صلاح دین و دیانت است.

جابر: هر که پیامبر اولوالعزمی را در خواب ببیند، اگر در جایی که هست، جنگی درگیرد، مردم آن جا بر دشمنان چیره شوند. اگر در غم و سختی گرفتار باشد، ایزد تعالی ایشان را از غم و سختی رهایی بخشد. اگر چیز دیگری باشد، دیدن آن پیامبران، ایشان را بشارت بود در خیر و صلاح دین. اگر در خواب ببیند که پیامبری در جایگاهی بود، و بر اهل آن جا دعای بد می کرد، تعبیر این است که، حق تعالی محنت و بلای عظیم بر ایشان فرستد؛ چنان که رهایی نیابند، مگر توبه کنند و به سوی خدای تعالی بازگردند.

کرمانی: هر بنده‌ی مؤمنی که پیامبری را بر جای خود تازه روی و شادمانه ببیند، تعبیر این است که، بیننده‌ی خواب عز و جاه و بزرگی یابد. و او را بر دشمنان ظفر دهد. اگر پیامبری را خشمناک ببیند و از او چیزی بشنید، تعبیر این است که، از علم آن پیامبر بهره یابد و شادمان شود. اگر در خواب ببیند که پیامبری را بگشت، تعبیرش شکستن عهد و امانت است؛ قوله تعالی: «فَمَا نَقْضُهِمْ مِيثَاقَهُمْ».

حضرت صادق (ع): اگر حضرت آدم را به خواب ببیند، اگر خواب بیننده از اهل صلاح باشد، بزرگی یابد؛ قوله تعالی: «فَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ». اگر در خواب ببیند که با آدم سخن گفت، تعبیر این است که، علم و دانش بیاموزد؛ قوله تعالی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». اگر در خواب ببیند که آدم دست او را بگرفت، تعبیر این است که، بزرگی یابد. اگر در خواب ببیند که از آدم اطاعت نداشت، تعبیرش بد باشد و عاصی شود. اگر حوا را به خواب ببیند، تعبیر این است که، اقبال این جهانی یابد، فرزندان زیاد گردند و کام دل یابد. اگر شیث (ع) را ببیند، تعبیر این است که، عیش خوش یابد و فرزندانش افزون شوند. اگر ادریس (ع) را در خواب ببیند، تعبیر این است که، کارش نیکو، و عاقبتش محمود شود. اگر نوح (ع) ببیند، تعبیر این است که، عمرش دراز شود، لیکن از دشمن رنج و سختی یابد. اگر هود (ع) را ببیند، تعبیر این است که، دشمنان بر وی افسوس کنند، و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد. اگر لوط (ع) را ببیند، تعبیر این است که، کارهای او به صلاح آید. اگر صالح (ع) را ببیند، تعبیر این است که، از جایی به جای دیگر نقل مکان کند، و سرانجام کارش نیک شود و در خیرات به روی او گشاده گردد. اگر ابراهیم (ع) را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را حج روزی کند؛ بعضی از معبران گفته اند که، از حاکم ظالم او راستم رسد؛ و بعضی گفته اند، با پدر و مادرش بدخویی کند. اگر اسماعیل (ع) را ببیند، تعبیر این است که، بزرگی یابد و حاجتش روا شود. اگر اسحاق (ع) را ببیند، تعبیر این است که، از جهت فرزندان، وی را غم و اندوه رسد، و سرانجام از غم رهایی یابد و خرم شود. اگر یعقوب (ع) را ببیند، تعبیر این است که، خویشان بر وی بهتان نهند، و عاقبت بزرگی یابد و کارش خوب شود. اگر شعب (ع) را

ببیند، تعبیر این است که، مردمان بر او قهر کنند، و بعد از آن، ظفر و دولت یابد. اگر موسی(ع) را ببیند، تعبیر این است که، مبتلا شود به اهل و عیال، و بعد از آن، بر دشمن ظفر یابد. اگر هارون(ع) را ببیند، رحمت به او رو کند. اگر بسع(ع) را ببیند، تعبیر این است که، کارهای بسته به روی وی گشاده شود. اگر داوود(ع) را ببیند، دلیل بر رنج و محنت عیال کند و آشفته شود. اگر یوسف(ع) را ببیند، بزرگی یابد، مال او زیاد شود و کارش به نظام آید. اگر ذکریا(ع) را ببیند، تعبیر این است که، ایزد تعالی او را توفیق بر خیر و عبادت و طاعت دهد. اگر یحیی(ع) را ببیند، تعبیر این است که، دست از کار و کسب بردارد و به شغل آخرت مشغول شود. اگر خضر(ع) را ببیند، تعبیر این است که، دائم در ایمنی بود و عمر دراز یابد. اگر دانیال(ع) را ببیند، تعبیر این است که، کارهای دشوار بر او آسان شود. اگر یونس(ع) را ببیند، تعبیر این است که، از غم برهد و کار وی نیکو شود. اگر ایوب(ع) را ببیند، تعبیر این است که، از غم‌های یابی یابد، و از تاریکی به روشنی افتد. اگر عیسی(ع) را ببیند، تعبیر این است که، کار مرده‌ی او زنده شود، و بر خیر و عبادت توفیق یابد. اگر محمد(ص) را ببیند، تعبیر این است که، کار دو جهان وی نیکو شود؛ اگر غمگین باشد و وام داشته باشد، از غم‌های یابد و وامش گذارده شود؛ اگر محبوس باشد، خلاص شود؛ اگر در ترس باشد، ایمن شود؛ اگر در تنگی باشد، نعمت یابد؛ اگر درویش باشد، توانگر شود. سلیمان گفت: از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: هر که مرا به خواب ببیند، حق را دیده؛ «من رآنی ففقه الحق فان الشیطان لا یتمثل». اگر اندوه و زبانی به وی رسد، عجب مدار، که تعبیر دیدن من دلیل بر سعادت دنیا و آخرت است. اما اگر پیامبر را زرد و لاغر ببیند، دلیل بر سستی دین، و آشکار شدن بدعت در آن دیار باشد. اگر رسول(ص) را ببیند که در آن جا فریاد می‌کرد، هر چه در او خراب است، آباد شود. اگر وی را دید که چیزی می‌خورد، تعبیر این است که، فرمانی بود از او، بر زکات دادن مال. اگر پیامبر را در جایی ببیند، که در آن جا هیچ رنج و آفت نباشد، دلیل بر خیر و صلاح دین است؛ خاصه آنکه، حضرت را در آن جا در مسجد ببیند. اگر وی را بیمار یا ضعیف یا غمگین دید، تعبیر این است که، در آن جا دین اسلام ضعیف و خوار شود. کرمانی: اگر رسول(ص) را در شهر یا کوه ببیند، تعبیر این است که، در آن جا نعمت زیاد باشد، و اهل آن جا بر دشمن ظفر یابند. اگر در خواب ببیند که اندامی از اندام پیامبر کبود بود، مردم آن جا در دین ضعیف و خوار باشند؛ زیرا نقصان اندام پیامبر، نقصان راه دین است. اگر در خواب ببیند که پیامبر میوه‌های تر یا خشک به وی داد، تعبیر این است که، به قدر آن، علم و حکمت برای او حاصل شود. اگر در خواب ببیند که جامه‌ی به وی داد، وی را در دین و پارسایی و راه اسلام زیادتى باشد؛ خاصه ببیند که وی را جامه‌ی سبز یا سفید داد.

ابن سیرین: اگر رسول(ص) را در خواب ناقص ببیند، آن نقصان به بیننده‌ی خواب باز شود. زیرا رسول را هم مردم نیک به خواب ببینند و هم مردم بد؛ مردم نیک را مژده دهد به چیزهایی که از او خواهند، و مردم بد را حذر فرماید از معصیت و گناه، تا از عقوبت رسته شود، زیرا که رسول هم بشیر است و هم نذیر:

بشیر برای مؤمنان، و نذیر برای کافران. اگر پیامبر را بیمار و خشمگین ببیند، تعبیر این است که، اهل آن دیار به حکم شریعت کار نکنند. اگر خوشحال ببیند، از اهل آن دیار راضی باشد، خیرات کنند و روان رسول از ایشان راضی باشد. اگر خواب دید که او پیامبر شد، تعبیر این است که، او را رنج و سختی رسد، به مقدار مرتبه‌ی پیامبری، و از پس آن، کارش نیکو شود.

عبدالله عباس گوید: اگر جمازه‌ی پیامبر را کسی به خواب دید، تعبیر این است که، در آن دیار رنج و مصیبت پدید آید. اگر در خواب ببیند که از پس جمازه می‌رفت، تعبیر این است که، با یهودان و اهل بدعت بود. اگر دید که پیامبر را زیارت می‌کرد، تعبیر این است که، مال، نعمت، ولایت و عزت یابد. اگر ببیند رسول (ص) بر وی افسوس کرد، تعبیر این است که، آن شخص کافر شود: «قل ایاه و آیاته و رسوله کنتم تستهزؤن لایعتزوا کفرتم بعد ایمانکم».

حضرت صادق (ع): دیدن پیامبر در خواب، بر یازده وجه است: اول، رحمت؛ دوم، نعمت؛ سوم، عزت؛ چهارم، بزرگی؛ پنجم، دولت؛ ششم، ظفر؛ هفتم، سعادت؛ هشتم، ریاست؛ نهم، قوت؛ دهم، خیر دو جهان و یازدهم، نیکویی مردمان آن جا، و جایی که در آن خواب دیده بود.

□ فصل هجدهم: تعبیر دیدن امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س) در خواب

ابن سیرین: اگر حضرت علی (ع) را خوش طبع و گشاده‌روی در خواب ببیند، تعبیر این است که، علم و کرامت و شجاعت و سخاوت یابد. اگر وی را در شهری ببیند، تعبیر این است که، عدل و انصاف و تقوا آشکار شود، و از آن شهر جور و ظلم رخت بریندد و اهل بدعت در شهر خوار شوند، لیکن در میان ایشان خصومت باشد. اگر حضرت فاطمه (س) را به خواب دید، تعبیر این است که، شرم و زهد و پرهیزگاری یابد. اگر وی را گشاده‌روی و برازنده و خوش طبع ببیند، تعبیر این است که، مردمان آن شهر بر قرآن و علم آموختن و خیرات کردن رغبت نمایند، و در آن شهر خیر و برکت پدید آید.

□ فصل نوزدهم: تعبیر دیدن صحابه‌ی پیامبر در خواب

ابن سیرین: اگر کسی صحابه‌ی پیامبر را به خواب ببیند، تعبیر این است که، در راه دین و صدق و پرهیزگاری، صادق و یگانه شود، و در میان مردمان به صدق قول و راستی دیانت و پرهیزگاری مشهور شود؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود:

«الحديث اصحابی كالنجوم بايهم اقتديتم اهتديتم» یعنی: یاران من چون ستارگانند. به هر که اقتدا کنند، راه یابند.

□ فصل بیستم: تعبیر دیدن امام حسن و امام حسین (ع)

اگر حسن و حسین را در خواب ببیند، تعبیر این است که، وی را از کسی یا از بزرگان و مهتران

پیوستگی افتد، و از آن کس خیر و منفعت ببیند و سرانجام درجه‌ی شهیدان یابد.

□ فصل بیست و یکم: تعبیر دیدنِ اولیا، علما، حکما، فضلا و زاهدان در خواب

اگر جعفر طیار در خواب ببیند، هجو کند. اگر عبدالله را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به سنت‌های پیامبر (ص) راغب باشد، علم شریعت را دوست دارد و عمرش دراز شود. اگر سلیمان را ببیند، تعبیر این است که، حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد، و عاقبتش محمود باشد. اگر اباذر یا مقداد اسود را در خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار دین مجتهد بود. اگر بلال را ببیند، تعبیر این است که، امر به معروف به جا آورد. خلاصه هر یک از یاران رسول را در خواب ببیند، تعبیر این است که، خیر و منفعت دنیا و آخرت برای وی حاصل شود؛ زیرا که تمام آنها در بین امت پیامبر، ناصحترین هستند. اگر کسی از علما، فضلا، حکما یا زاهدان را به خواب ببیند، تعبیر این است که، به کار خیر و طاعت توفیق یابد، و علم حاصل کند، بر قدر و درجه‌ی آن کس که به خواب دیده بود؛ زیرا علما و حکما و اولیا، میراث‌داران پیامبر و راه مسلمانان هستند. اگر به شهری یا مجلسی، گروهی از علما و حکما جمع آمده ببیند، تعبیر این است که، مردم آن دیار را به نصرت بود بر جاهلان، و به گفتار حق و کردار صدق و امر معروف و نهی منکر. و الله اعلم.

تمام شد گفتن سخنان در باب فرشتگان و پیامبران، و تعبیر دیدن صحابه و تابعین (رضوان الله علیهم اجمعین). از این پس، شرح تعبیر خواب‌ها به ترتیب حروف معجم؛ و به گونه‌ی بیان کنیم که یافتن آنها برای خواننده آسان باشد.

ان شاء الله تعالی و الله اعلم